

بخش سوم

پروژه پایپ لاین افغانستان

1- جیوپولیتیک و اهمیت مسیر پایپ لاین افغانستان :

کشور ما از نظر جغرافیایی در بین مناطق بزرگ مالک مواد خام به ویژه منابع انرژی و کشور های بزرگ مصرف کننده این مواد قرار دارد. به طور مثال مواد خام فلزی و منابع بزرگ انرژی در آسیای میانه¹ تمرکز یافته در حالیکه صنایع مصرف کننده این مواد بیشتر در هندوستان، پاکستان، کشور های شرق دور منجمه چین و جاپان قرار دارد. با توجه به تناسب نفوس در کشور های واقع در شمال و جنوب افغانستان، اهمیت موضوع درین رابطه به شدت بالا می رود به صورت مثال ترکمنستان دارای 4,5 میلیون نفوس و مالک سومین منبع بزرگ گاز جهان است که بالغ بر 7,5 میلیارد متر مکعب می شود و 10 درصد مجموع ذخایر گاز جهان را در بر می گیرد (1). در حالیکه هند و پاکستان با جمعیت بیشتر از یک میلیارد انسان کدام منبع بزرگ و قابل تذکر انرژی ندارند. چنانکه هند که چهارمین قدرت اقتصادی آسیاست، 75 درصد انرژی خود را از خارج تهیه می کند و این ضرورت هند به نفت و گاز تا سال 2020 میلادی به دو برابر بالا خواهد رفت². عین همین مساله در مورد نفت قزاقستان و معادن فلزی تاجکستان و ازبکستان در مقایسه با نیم قاره هند صدق می

¹ شامل کشور های ترکمنستان، ازبکستان، تاجکستان، قزاقستان و قرغزستان میباشد.

² صفحه انترنیتی بی بی سی، بخش افغانستان، مؤرخ 23 فبروری 2005 میلادی.

کند، همچنانکه پیدوار زراعتی کشور های آسیای میانه مانند پنبه نیز در مقایسه با نیم قاره هند از چنین اهمیتی برخوردار است.

حال اگر این مساله در دایره بزرگتری مورد مطالعه قرار گیرد، دیده می شود که در آن دور تر ها صنایع سیری ناپذیر چین و چپان از یک طرف و از امریکا و اروپای غربی از جانب دیگر هم حاضر نیستند که چشم طمع از ثروت های آسیای میانه بردارند. درین میانه موقعیت افغانستان در صحنه ستراتیژیک و جیوپولیتیک نقش تعیین کننده پیدا کرده و می کند. چنانکه ایلی کراکوسکی که مامور وزارت دفاع امریکا و مسوول بخش افغانستان این وزارت در دهه هشتاد میلادی بود، چنین می گوید : « افغانستان همیشه برای ما اهمیت داشته است. این کشور در تقاطع راهی قرار گرفته که قلب دنیا را به شبه قاره هند پیوند می دهد. این کشور اهمیت خویش را از موقعیتش کسب می کند، موقعیتی که در مرز بحر و خشکه قرار گرفته و نقطه تلاقی قدرتهای جهانی تاریخ بوده است. سکندر کبیر و مغولها از همین راه گذشتند و بازی بزرگ روسها و انگلیسهای قرن نزده هم در همین کشور صورت گرفت. در قرن بیستم میلادی هم افغانستان مرز دو قدرت بزرگ جهانی بود. با آزادی جمهوریت های آسیای میانه که همه آنها دور از آبهای گرم واقع شده اند، افغانستان محور ستراتیژیک منطقه شد. آنچه در افغانستان واقع می شود بر همه دنیا تأثیر خواهد افگند » (یک).

اهمیت بزرگ ستراتیژیک و جیوپولیتیک افغانستان نه تنها در آنست که راه های تجارتی آسیای میانه از طریق این کشور به آسیای جنوبی وصل می گردند، بلکه نفت و گاز حوزه قفقاز و بحیره خزر نیز از طریق افغانستان، فارغ از کنترل روسیه و ایران که با امریکا مناسبات دوستانه

ندارند، به بحر هند انتقال یافته می تواند. تمدید پایپ لاین افغانستان نه تنها اهمیت اقتصادی دارد، بلکه به خاطر اهمیت روز افزون نفت و گاز در جوامع مدرن دارای اهمیت کلیدی و ستراتیژیک نیز است. از این روست که فریدرک ستار رییس انستیتوت قفقاز در پوهنتون جان هاپکنز ایالت بالتیمور امریکا نوشت: « هر کسی که بتواند مسیر نقشه پایپ لاین را ترسیم کند، می تواند آینده بخش وسیعی از جهان را نیز رقم بزند ». به قول مفسران سیاسی، این پروژه که راه جدید تجارتی را از حوزه بحیره خزر گرفته تا آسیای میانه و هند می گشاید، حیثیت تجارتی "راه ابریشم" را در قرن 21 پیدا می کند. منطقه بحیره خزر از راههای بحری دور افتاده است، لذا نفت و گاز این منطقه باید از طریق پایپ لاین به بحیره سیاه، بحیره مدیترانه و یا بحر هند انتقال یابد، پیش از آنکه در تانکر ها پمپ شود.

چنانکه مقامات وزرات انرژی امریکا محاسبه کرده اند، در پنج کشور ساحلی بحیره خزر یعنی ایران، آذربایجان، روسیه، قزاقستان و ترکمنستان ذخایر قابل استخراج نفت به بیشتر از 3,5 میلیارد تن تثبیت گردیده و احتمال می رود که 31,5 میلیارد تن ذخایر جدید نیز کشف گردد (24). همچنین مجموعه ذخایر گاز این حوزه حدود 8490 میلیارد متر مکعب ارزیابی شده است (29). از جمع کشورهای آسیای میانه تنها ترکمنستان تا قبل از فروپاشی اتحاد شوروی به صورت مثال در سال 1990 میلادی، تا 90 میلیارد مترمکعب گاز استخراج کرده، که 14 درصد گاز استخراج شده فدراسیون روسیه را در بر می گیرد. در اثر کشیدگی هایی که بین فدراسیون روسیه و ترکمنستان رخ داد، فدراسیون روسیه ظرفیت صدور گاز ترکمنستان را از طریق پایپ لاین روسی محدود کرد. در نتیجه استخراج گاز

ترکمنستان به 30 میلیارد متر مکعب در سال پایین آمد. امکان ازدیاد مقدار استخراج گاز موجود است اما بازار فروش آن از دسترس هنوز دور است» (2)، زیرا این بازارها به مثابه مثال در نیم قاره هند قرار دارند. بنا برین منابع انرژی ساحه بحیره خزر زمانی می تواند به حیث بدیل جدی در مقابل ذخایر نفت و گاز ساحه خلیج فارس محسوب شود که علاوه بر دو مسیری که تحت نفوذ فدراسیون روسیه و ایران قرار دارند، یک مسیر دیگر برای حمل و نقل نفت و گاز که به صورت مستقیم زیر کنترل و نظارت امریکا باشد، به وجود آید. به این ترتیب پروژه پایپ لاین افغانستان اهمیت کلیدی پیدا می کند. زیرا مسیر افغانستان برای امریکا این امر را ممکن می گرداند، که نفوذ روسیه و ایران را به عقب زده و تلاش اتحاد ممکن جیوپولیتیکی این دو دولت را که سلطه جویی جهانی امریکا را متضرر می سازد از همان آغاز بی فرجام سازد. انتقال نفت و گاز حوزه بحیره خزر به بازارهای جهان از سه سمت مختلف مورد مطالعه قرار گرفته است :

اول - به سمت جنوب :

در این صورت پایپ لاین باید از طریق افغانستان و پاکستان و یا از طریق ایران به بحر هند کشیده شود ولی انتقال نفت و گاز از راه ایران برای امریکا هنوز ناممکن است. گرچه نیازوف رییس جمهور سابق ترکمنستان آقای الکساندر هیگ یکی از مشاورین امنیتی قبلی دولت امریکا را در رابطه با تمدید پایپ لاین به کمک طلبید تا به وسیله او اعمار پایپ لاین گاز را از طریق ایران از ارباب و اشنگتن مسالت کند، ولی این اقدام تا هنوز به جایی نرسیده است.

دوم - به سمت غرب :

در سال 1998 دولت امریکا بعد از نا امیدى از پروژه پایپ لاین افغانستان، در فکر اعمار پایپ لاین به سمت غرب گردید که از بحیره خزر مبدأ گرفته از طریق آذربایجان و گرجستان به بندر جبهان در ترکیه می رسید. ولی به علت منازعات کرد ها با ترکها، مصارف گزاف و تامین ضروری امنیت توسط قوتهاى نظامی، باعث دعوایى در شرکت های نفتی شده و ره به جایی نبرد (3، 4). مصرف این پروژه 3 میلیارد دالر سنجش شده، که روزانه یک میلیون بیرل نفت را انتقال خواهد داد (4). یک دلیلی که اعمار این پایپ لاین را پر مصرف می سازد اینست که پایپ لاین باید به طول صد ها کیلو متر در عمق بحیره خزر کشیده شود. به علاوه باید پایپ لاین از بخشی از کوهستان قفقاز و کوهستان شرقی ترکیه بگذرد (5). به باور مفسران سیاسى پایپ لاین "باکو- تیفلیسى - جبهان" که در جولای 2006 میلادی به انتقال نفت آذربایجان به بحیره مدیترانه آغاز کرد، بیشتر یک پروژه سیاسىست تا یک پروژه اقتصادى. زیرا ظرفیت انتقالی این پایپ لاین بیشتر از منابع نفت آذربایجان بوده و ذخایر نفتی آسیای میانه هنوز به آن پیوند نخورده اند.

با تمدید پایپ لاینی که روسها در قبل برای گازرسانی به اروپای غربی احداث کردند، پلان امریکاییها را برای اعمار پایپ لاین جانب غرب نقش بر آب ساخت. از جانب دیگر اعمار پایپ لاین جدید گاز از روسیه تا آلمان از طریق بحیره بالتیک که قرارداد آن در اخير سال 2005 میلادی بین دو کشور امضاء گردید و تا چهار سال دیگر تکمیل می گردد و مناطق وسیعی را در اروپای غربی گاز می دهد، ضربت دیگری بر پلان امریکاییها وارد آورد.

روسیه در زمستان 2005 میلادی جریان گاز را بالای اوکراین نسبت عدم پرداخت ذمت آن کشور قطع کرد. این مساله کشور های اروپای شرقی و جنوبی را که به خرید گاز از روسیه وابسته اند، تکان داده و بدان واداشت تا با اقداماتی درجه وابستگی شان را از روسیه تقلیل دهند. بنا بر آن شرکت های انرژی هنگری، رومانی، بلغاریا و ترکیه تحت رهبری یک شرکت بزرگ انرژی اتریشی (اوام فی) پروژه ای را طرح کردند که بر اساس آن پایپ لاینی به طول سه هزار کیلو متر از طریق ایران و ترکیه الی اروپا کشانیده شود تا گاز مناطق بحیره خزر و ایران را به اروپا برساند³. کار این پایپ لاین که نابوکو⁴ نام دارد تا سال 2011 میلادی باید تکمیل شود. ولی امریکا به طراحان این پروژه هوشدار داد که آن کشور می خواهد بر ایران تعزیرات اقتصادی وضع کند و به این صورت دست رقبای خویش را از این معامله کوتاه کرد. همچنین روسیه آرام ننشسته به حکومت هنگری طرحی را ارائه نمود که به اساس آن پایپ لاینی را از بحیره سیاه تا هنگری می کشد که از فیض این پایپ لاین و به برکت گاز حوزه بحیره خزر، هنگری به حیث مرکز گازرسانی برای جمیع کشورهای اروپای شرقی و جنوبی توسعه می یابد. بدینوسیله روسیه می تواند دست کشور های غربی را در معاملات گاز در مناطق وسیع اروپا کوتاه نماید.

سوم - به سمت شرق جانب چین :

این مسیر بسیار طولانیست که زیان اقتصادی و سیاسی عظیمی را در قبال دارد و به همین دلایل بیشتر مورد مطالعه قرار نگرفت.

³ FAZ, 16.06.2006

⁴ Nabucco

بنا برین یگانه راه معقول و ممکنى که باقى مى ماند، مسیر افغانستان است. در مقایسه با پایپ لاین مسیر باکو تا مدیترانه، مسیر افغانستان کوتاهتر و کم مصرفتر و منفعت آور تر است (4، 5). گذشته ازین مسیر پایپ لاین در داخل افغانستان سهولت های عظیم اقتصادی و جغرافیایی دارد. زیرا این مسیر نه تنها کوتاه است، بلکه بخش های وسیع آن از مناطق هموار و دشت های هرات، فراه، نیمروز، هلمند و قندهار می گذرد که کار حفاری لوله ها را ساده و اقتصادی تر می گرداند. به علاوه شاهراه هرات - قندهار به صورت تقریبی به موازات پایپ لاین قرار دارد که مساله مراقبت و تامین امنیت آنرا آسان تر می سازد. لذا از نظر اقتصادی اعمار پایپ لاین از طریق افغانستان معقولترین مسیر ممکن محسوب می شود (5). گذشته ازین خوبیها، از طریق افغانستان نفت و گاز به بازار های سیری نا پذیر آسیا که به سرعت در حال رشد اقتصادی و بشری هستند، خواهد رسید. از اینکه ضرورت انرژی کشور های آسیایی تا سال 2010 میلادی تا حدود دو برابر تخمین زده شده، این مساله یک بار دیگر اهمیت جیوپولیتیک و ستراتیژیک مسیر افغانستان را در رابطه با تمدید پایپ لاین، بالا می برد.

2- پس منظر پروژه پایپ لاین افغانستان :

این پایپ لاین از طریق کنسرسیوم چندین ملیتی زیر نظر امریکا به همکاری عربستان سعودی برنامه ریزی شده بود که در قدم اول گاز ترکمنستان را به پاکستان انتقال دهد. درین رابطه مفردات ذیل در خور اهمیت اند :

● در سال 1991 میلادی آقای کارلوس بولغرونی⁵ مالک شرکت نفت و گاز ارژنتائینی "بریداس"⁶ با سران مجاهدین

Carlos Bulgheroni⁵

Bridas⁶

داخل تماس شده و کمک های خویش را پیش کشید. در همین سال شرکت "بریداس" حق امتیاز دو ساعه بزرگ گاز خیز کیمیر و یاشلار ترکمنستان را خریده و در نظر داشت تا پایپ لاینی را به طول 1408 کیلو متر از منطقه یاشلار ترکمنستان تا منطقه سوی بلوچستان از طریق افغانستان بکشد و پس از این پایپ لاین را از طریق ملتان تا دهلی جدید تمدید نماید. شرکت "بریداس" پیشنهاد کرد که کشورها و مؤسسات ذیربط هم می توانند گاز خود را از طریق این پایپ لاین صادر نمایند. شرکت "بریداس" درین زمینه با نیازوف رییس جمهور سابق ترکمنستان، رهبران احزاب جنگ افروز اسلامی افغانستان، طالبان و پاکستان مذاکره کرد. بعد از آنکه نتایج برای شرکت "بریداس" مثبت جلوه نمود، این شرکت با عده ای از شرکت های نفتی از جمله با "یونوکال"⁷ که دوازدهمین شرکت بزرگ نفتی امریکاییست و در کشور های آسیایی تجارب فراوان دارد و از سال 1976 میلادی بدینسو در پاکستان کار می کند؛ تماس گرفت. شرکت "یونوکال" با ابراز علاقه، یاد آوری کرد که در نظر دارد گاز منطقه دولت آباد ترکمنستان را استخراج کرده و از طریق این پایپ لاین صادر نماید. درین رابطه نیازوف بر خود می بالید که توانسته است پای یک شرکت بزرگ امریکایی و حکومت کلینتون را در امور پیشرفت و انکشاف ترکمنستان بکشاند.

● در 16 مارچ 1995 میلادی قرارداد پروژه "سنت گاز"⁸ یعنی "کنسرسیوم پایپ لاین گاز آسیای میانه" و اعمار پایپ لاین گاز، بین صفر مراد نیازوف رییس جمهور سابق ترکمنستان و بی نظیر بوتهو صدر اعظم سابق پاکستان در

Unocal: United Oil of California⁷

Cent Gas - Consortium: Central Asia Gas Pipeline Ltd.⁸

اسلام آباد به امضاء رسید. در شرکت "سنت گاز" شرکت های ذیل در اول چنین سهم بودند: "یونوکال" 70 در صد، "دلتا آیل" عربستان سعودی 15 در صد، شرکت گاز پروم روسی 10 در صد، شرکت دولتی ترکمنروزگاز ترکمنستان 5 در صد. پسانتر در جون 1998 میلادی سهم "یونوکال" و "دلتا آیل" به 85 در صد رسید. "شرکت" "یونوکال" اعضای دولت امریکا را به کار می گمارد تا به مقاصد خود دست یابد. به صورت مثال در رابطه با پروژه پایپ لاین افغانستان "یونوکال" علاوه از زبگنیف برژنسکی مشاور امنیتی کارتر، آقای روبرت اوکلی⁹ سفیر سابق امریکا در پاکستان را به اجرای امور شرکت مقرر کرده بود. اوکلی در دهه 1980 در جنگ افغانستان به رهبران تنظیم های اسلامی کمک های مالی و نظامی نموده بر علاوه به نوبه خود عده ای دیگری از مأموران عالیرتبه دولت امریکا را در شرکت "یونوکال" به کار گماشت؛ منجمله گوئیر، بوردمن، خلیزاد و اولکوت که متخصصین آسیای میانه به شمار می آیند. بدین ترتیب شرکت "یونوکال" دست درازی در زیر قیای سیاسی حکومت امریکا دارد" (6).

● در اپریل 1995 میلادی پیش از اینکه طالبان کابل را بگیرند و بعنوان یک دولت کار کنند، وزارت خارجه امریکا با همکاری شورای امنیت ملی و سازمان "سی آی ای" آن کشور به گونه مشترک تصمیم گرفتند که در زمینه موجودی منابع نفت و گاز بحیره خزر مطالعاتی را انجام دهند. در همین ماه مذاکرات مقدماتی "یونوکال" با ترکمنها آغاز شد.

● در 21 اکتوبر 1995 میلادی در اثر فشار و فعالیت امریکا سر انجام قرارداد اعمار پایپ لاین گاز از دولت آباد ترکمنستان تا ملتان پاکستان از طریق افغانستان بین شرکت "یونوکال" و "دلتا آیل" و نیازوف رییس جمهور ترکمنستان

Robert Oakley⁹

به امضاء رسید (نگارنده : بدون آنکه از افغانستان کسی چیزی پرسیده باشد).

● در اگست 1996 میلادی مارتی میلر¹⁰ معاون شرکت یونو کال تأسیس شرکت "سنت گاز" را به حیث سنگ بنای معاملات نفتی آسیای میانه جشن گرفت. او در رابطه با استخراج گاز منطقه دولت آباد ترکمنستان و صدور آن به پاکستان و هند گفت :

"هیچ پروژه دیگری نمیتواند تا این حد چنین مقدار عظیم گاز را با چنین قیمت نازل به بازار عرضه کند" (3). چنانکه در بالا تذکر رفت، ترکمنستان صاحب 7,5 میلیارد متر مکعب گاز می باشد، که به صورت تقریبی نیم این ذخایر در منطقه دولت آباد - دونمیز قرار دارد.

● در سال 1996 میلادی احزاب جنگ افروز به اصطلاح اسلامی افغانستان پیمانی را با شرکت نفتی "یونوکال" امضاء کردند که به اساس آن امنیت مسیر پایپ لاین را در افغانستان تامین می نمایند (4).

● در 26 سپتمبر 1996 حکومت ربانی و مسعود از کابل به پنجشیر و بدخشان فرار کرد و طالبان بر کابل مسلط گردیدند. درین رابطه معاون شرکت "یونوکال"، کرسنت تاگرد¹¹ آشکارا اظهار داشت که شرکت او طالبان را کمک می کند و پیشرفت طالبان را مثبت خوانده، اظهار رضایت کرده گفت که این "انکشاف مثبت" اوضاع، بالای پروژه پایپ لاین افغانستان تأثیرات خوب می گذارد (7). حتی امکان به رسمیت شناختن حکومت طالبان از جانب امریکا میسر شده است (3، 8). او علاوه کرد که اگر جنگسالاران افغانستان به صورت مشترک امنیت پایپ لاین را بگیرند، شرکت "یونوکال" برای ایشان به عنوان مکافات پول می

Marty Miller¹⁰

Christ Taggart¹¹

دهد (5). همچنین سخنگوی وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد که: «امریکا در مشی طالبان مبنی بر اعمال احکام اسلامی کدام نقطه زنده نمیبیند. او علاوه کرد که طالبان ضد تجدد اند، ولی نه ضد کشور های غربی».

● طالبان در سال 1996 کابل را گرفتند. ده روز بعد از آن خلیل زاد در "واشنگتن پست" مقاله ای نوشت که در آن مزایای ستراتیژیک و اقتصادی پروژه پایپ لاین افغانستان را در رابطه با حکومت طالبان، توضیح داده بود (4).

● در نومبر 1996 میلادی شرکت "بریداس" اعلان کرد که موافقتنامه ای را با طالبان و دوستم در مورد اعمار پایپ لاین به امضاء رسانیده که برهان الدین ربانی نیز از آن پشتیبانی کرده است. این مساله شرکت "یونوکال" و حکومت پاکستان را در ظاهر چنان وارخطا کرد که سکرتر وزارت امور خارجه پاکستان به صورت فوری خود را به قندهار نزد ملا عمر رسانیده و کوشش نمود تا او را به طرفداری از طرح پروژه "یونوکال" بکشاند، که موفق نگردید. جالبیت قضیه در اینست که طالبان بدون اجازه پاکستان صلاحیت چنین کاری را نداشتند، ولی شاید به خاطر شامل بودن دوستم و ربانی در این قضیه بدون استشاره پاکستان چنین کاری را کرده باشند. شرکت "بریداس" برای طالبان سالانه مبلغ 100 میلیون دالر از بابت ترانزیت گاز وعده داده بود. طالبان علاوه برین خواستار پروژه های سرک سازی، آبرسانی، برقرسانی و شبکه تلفون شده بودند، که "بریداس" آنرا قبول کرده بود.

● در جریان سال 1996 میلادی شرکت "بریداس" در مراجع حقوقی بین المللی بالای شرکت "یونوکال" عارض شده و مبلغ 15 میلیارد دالر از بابت سرقت طرح پروژه پایپ لاین افغانستان که توسط شرکت "یونوکال" صورت گرفته، مطالبه کرد. همچنان شرکت "بریداس" بالای دولت

ترکمنستان به خاطر تحریم مناطق گاز خیز یشلار و کیمیر، اقامه دعواء کرد. درین رابطه حکومت کلینتون به سفارش شرکت "یونوکال" مداخله کرده و بینظیر بوتهو صدراعظم پاکستان را به دلیل آنکه از طرح شرکت "بریداس" پشتیبانی نموده بود، ادب کرد. یکی از عوامل سقوط بینظیر بوتهو همین اشتباهش بود. متعاقب آن آقای روبین رافل معاون وزیر خارجه آمریکا در جریان دو سفرش در سال 1996 میلادی به پاکستان و افغانستان از پروژه پایپ لاین شرکت نفتی "یونوکال" و از طالبان پشتیبانی کرد (5). پشتیبانی "سی آی ای" از طالبان باعث سلب مزید اعتماد روسیه و ایران از امریکا در قضیه افغانستان گردید.

● در سال 1996 میلادی بعد از سقوط بینظیر بوتهو صدراعظم پاکستان، حکومت نواز شریف، نظامیان و سازمان اطلاعات نظامی پاکستان (آی اس آی¹²) از "یونوکال" پشتیبانی کرده و این شرکت را زیر فشار گرفتند که هر چه زودتر کار اعمار پایپ لاین را آغاز نماید، تا بدینوسیله تلاش قانونیت بخشیدن به حکومت طالبان به پیش رود (5).

● در ماه می 1997 میلادی ترکمنستان، پاکستان و "یونوکال" قراردادی را در عشق آباد امضاء کردند که بر مبنای آن "یونوکال" مکلف گردید، مصارف پروژه پایپ لاین را بررسی کرده و تا دسمبر 1997 میلادی صورت حساب مصارف پروژه را آماده کرده و کار اعمار پایپ لاین را در آغاز 1998 شروع نماید (5). "آی اس آی" پاکستان به حکومت ترکمنستان و امریکا اطلاع داد که عنقریب طالبان مزار شریف را می گیرند. اما نه تنها که طالبان به این کار موفق نشدند، بلکه نیرو های شمال، طالبان را بعد از دو هفته ازین شهر به عقب زدند و آتش جنگ در نقاط

ISI: Inter Services Intelligence ¹²

مختلف مملکت دوباره زبانه کشید. به این ترتیب بار دیگر پیشگویی های "آی اس آی" پاکستان غلط برآمد و امریکاییها را به منجلابی از مشکلات انداخت. گذشته ازین، شرکت "یونوکال" از درک تامین در تمویل پروژه چنان دچار مشکل شد، که زیر فشار آن ضرب الاجل قبلی در یک قرارداد جدید با ترکمنستان و پاکستان در دسمبر 1998 میلادی تمدید گردید.

● در جولای 1997 میلادی دولت امریکا به صورت غیر مترقبه اعلان کرد که، اگر پایپ لاین گاز ترکمنستان از طریق ایران به ترکیه کشیده شود، مانعی ندارد ولی این به معنای رفع تحریم ایران نیست. این اعلامیه بازار پروژه پایپ لاین افغانستان را از نو به سردی کشانید.

● در 25 اکتوبر 1997 میلادی "یونوکال" اعلان کرد که با دخول شرکت های نفتی جاپان¹³ (سهام انپکس 6,5 در صد و ایتوشو 6,5 در صد)، کوریای جنوبی¹⁴ (سهام هیوندی 5 در صد) و پاکستان¹⁵ (سهام کریسنت گروپ 3,5 در صد) "کنسرسیوم پایپ لاین گاز آسیای میانه" وسیعتر و قویتر شده است.

● در نومبر 1997 میلادی قرارداد پروژه پایپ لاین "سنت گاز" در شهر عشق آباد ترکمنستان با "یونوکال" امضاء شد. در همین ماه سال 1997 میلادی شرکت "یونوکال" یک هیات طالبان را به امریکا دعوت کرده، بدین ترتیب مناسبات طالبان با امریکا صمیمانه استحکام می یافت. در عین زمان شرکت "بریداس" یک هیات طالبان را به ارجتاین دعوت کرد. علاوه برین شرکت "بریداس" در

INPEX: Indonesia Petroleum, Ltd. ; ITOCHU Oil¹³
Exploration Co., Ltd. (CIECO)

Hyundai Engineering & Construction Co., Ltd.¹⁴

The Crescent Group¹⁵

همین سال قوت بیشتر گرفت، زیرا اتاق تجارت بین المللی در یک فیصله موقتی تصویب کرد، که دولت ترکمنستان مکلف است که صدور نفت را از حوزه کیمیر برای شرکت "بریداس" اجازه دهد. اما نیازوف رییس جمهور ترکمنستان این فیصله را نا دیده انگاشت. با آنهم شرکت "بریداس" موفق گردید با دوازده نفر از ملا های طالب قراردادی را جمله بندی کنند.

● در دسمبر 1997 میلادی شرکت "یونوکال" در پوهنتون اورناها¹⁶ در ایالت نبرسکا در امریکا، مرکزی را برای تعلیمات و تربیت مسلکی برای اعمار پایپ لاین افتتاح کرد که در آن 137 افغان به آموزش آغاز کردند (7). در همین ماه خلیزاد به جلسه ای در تکساس دعوت شد، که در آن نمایندگان طالبان نیز حضور داشتند (یک).

● در سال 1997 میلادی زلمی خلیزاد در مذاکرات بین طالبان و "یونوکال" اشتراک کرد، تا موافقتنامه ای را که در سال 1995 میلادی بین طالبان و شرکت نفتی "یونوکال" امضاء شده بود، به منصفه اجراء در آورد (4). چنانکه ثابت گردیده، در مذاکرات روی پروژه پایپ لاین افغانستان، حامد کرزی نیز به سفارش و نمایندگی شرکت "یونوکال" اشتراک داشته است (9). خلیزاد برای شرکت های نفتی تحقیقاتی را در مورد مضار و مفاد پروژه پایپ لاین افغانستان انجام داده بود. به همین دلیل بود که فقط 9 روز بعد از آنکه دولت انتقالی آقای کرزی توسط امریکا به وجود آمد، خلیزاد که مشاور شرکت نفتی "یونوکال" بود، به حیث نماینده خاص بوش در کابل مقرر گردید (10).

● در سال 1997 میلادی کانرسیوم اعلان کرد که کار پایپ لاین آغاز گردیده. مضاف بر این، شرکت نفتی "یونوکال" برنامه ریزی کرده بود که به موازات پایپ لاین

گاز، یک پایپ لاین برای انتقال نفت بکشد. در برابر این برنامه روسیه و ایران اعتراض کردند. دولت طالبان نیز گاهگاهی با این پروژه به خاطر آن مخالفت می کرد، که با آغاز کار پایپ لاین باید دولت شان از جانب امریکا و کشور های غربی و سایرین، به رسمیت شناخته شود که این خواهش صرف از طرف عربستان سعودی و امارات متحده عربی پذیرفته شد (14).

● در جنوری 1998 میلادی ترکمنستان، پاکستان و طالبان قرارداد تمدید پایپ لاین را امضاء کردند.

● در سال 1998 میلادی خلیزاد در "واشنگتن پست" اتهام تروریست بودن طالبان را رد کرده نوشت که: «طالبان به آن شیوه ای که ایرانیها با بنیادگرایی اسلامی احساسات ضد امریکایی را تحریک می کنند، مبادرت نمی ورزند» (10). به قول مفسران سیاسی، خلیزاد در رابطه با جنگ افغانستان و منابع مواد خام نقش عمده ایفاء کرده است.

● در اگست 1998 میلادی امریکا قرارگاه بن لادن را در افغانستان بمباران کرد که در نتیجه "یونوکال" مجبور گردید کارمندان خود را از قندهار و پاکستان فرا خواند.

● در سپتمبر 1998 میلادی عده ای از مدافعین صیانت از محیط زیست به شخص مدعی العموم ایالت کالیفورنیا عارض شدند که شرکت "یونوکال" جنایاتی را در حق بشریت و محیط زیست مرتکب شده و بر علاوه روابط نزدیکی با طالبان دارد. صدای این اعتراضات زمانی بیشتر بالا گرفت که جنبش زنان امریکا نیز طالبان را به خاطر بد رفتاری با زنان محکوم کرد.

● در هشتم دسمبر 1998 میلادی شرکت "یونوکال" از برنامه پایپ لاین، به خاطر موجودیت تعلیمگاه های تروریستان در افغانستان، تا زمان استقرار یک دولت به رسمیت شناخته شده، در ظاهر دست کشید و از "کنرسیوم

پایپ لاین گاز آسیای میانه" هم خارج گردید. ولی در خفاء "یونوکال" با طالبان پیوسته در تماس بود (5). رهبری کنسرسیوم بعد ازین به عهده "دلتا آیل" عربستان سعودی افتاد.

● زمانی که طالبان در سال 1998 میلادی اعلان کردند که "د تیلو ملی مؤسسه" را که در قبل روسها از بین برده بودند، دوباره احیاء می کنند، به تعقیب آن در سال 1999 میلادی شرکت "یونوکال" با کار مقدماتی پایپ لاین آغاز کرد.

● در اپریل 1999 میلادی مذاکرات در مورد اعمار پایپ لاین به درخواست دولت ترکمنستان بین این کشور، افغانستان و پاکستان دوباره آغاز گردید.

● در 25 اکتوبر 1999 میلادی قراردادی بین ترکمنستان و "یونوکال" و "دلتا آیل" عربستان سعودی برای کشیدن لوله گاز از ترکمنستان به پاکستان از راه افغانستان به امضاء رسید. این قرارداد پس از کشمکشی بود که در میان غولهای نفتی "یونوکال" و "بریداس" بر سر چاه های نفتی رخ داده بود» (یک).

● در 14 نومبر 1999 میلادی ملل متحد به خاطر اسامه بن لادن، تعزیرات اقتصادی بر افغانستان وضع کرد و دولت امریکا قبل از این سرمایه گذاری، سفر و اقامت اتباع خود را به افغانستان ممنوع کرده بود.

● در تابستان سال 2000 میلادی یکی از سرمایه داران بزرگ امریکا جیمز ریچی همراه با قوماندان عبدالحق و پیتر تامسون که در زمان بوش اول سفیر امریکا در نزد مجاهدین بود، به تاجکستان رفته و با احمد شاه مسعود در مورد پروژه پایپ لاین افغانستان ملاقات نمود (یک). "احمد شاه مسعود غرض رسیدن به هدف، در هر زمانی و با

هرکسی قرارداد می بست. ازینرو وی با سازمانهای جاسوسی کشور های مختلف در ارتباط بود" (دو).

● در اگست 2001 میلادی آقای جان کالیکی¹⁷ که در حکومت کلینتون در امور انرژی و تجارت کشور های آسیای میانه به حیث هماهنگ کننده کار می کرد، از حکومت بوش تقاضاء کرد تا در خصوص منابع نفت و گاز آسیای میانه تدابیری اتخاذ نماید.

● در هشتم مارچ 2002 میلادی کرزی با صفر مراد نیازوف در عشق آباد ملاقات کرده و موافقت کردند که در مورد اعمار پایپ لاین با پاکستان مذاکره نمایند. فدراسیون روسیه از صحبت نیازوف و کرزی از قبل مطلع بود چنانکه مذاکرات بین روسیه، ازبکستان، قزاقستان و ترکمنستان در این مورد جریان داشت تا یک ائتلاف انرژی بین این کشور ها به وجود آید. این موافقت در اول مارچ 2002 میلادی به امضاء رسید. در این مذاکرات پوتین رییس جمهور روسیه اعلان کرد که این چهار کشور چنان یک شبکه بزرگ گاز رسانی را به وجود می آورند که نظیر آن را تا حال جهان به خود ندیده باشد. نظربایف رییس جمهور قزاقستان اذعان کرد که این چهار کشور که مالک بیشتر از 40 درصد منابع گاز جهان اند، می توانند نه تنها بالای اقتصاد اروپا بلکه بالای اقتصاد همه جهان اعمال نفوذ کنند (11).

● در 30 می 2002 میلادی آقای کرزی فقط ده روز قبل از تشکیل لویه جرگه اضطراری سفری به اسلام آباد داشت که در خلال آن قراردادی را با پاکستان و ترکمنستان در خصوص پروژه پایپ لاین امضاء نمود (یک).

● در 27 دسمبر 2002 میلادی رؤسای جمهور ترکمنستان، افغانستان و پاکستان قرارداد اعمار پایپ لاین را امضاء

Jan Kaliki¹⁷

کردند که به اساس آن 8 در صد از عواید پایپ لاین به افغانستان پرداخته می شود (25).

● در فبروری 2005 حامد کرزی رییس جمهور افغانستان در سفر سه روزه اش به هند بار دیگر موضوع انتقال خط لوله گاز ترکمنستان به هند را، که از مسیر افغانستان و پاکستان می گذرد، با مقامات هندی در میان گذاشت¹⁸.

3- مشخصات تخنیکی پایپ لاین :

در رابطه با پروژه پایپ لاین افغانستان در قبل کمیته ای به وجود آمده به نام "تی آی پی" "تاپ" که مخفف ترکمنستان، افغانستان و پاکستان می باشد. این کمیته بار ها جلسه نموده و به موافقت هایی رسیده است. تا اپریل 2005 میلادی این کمیته نه بار جلسه کرده است¹⁹. کار سروی و نقشه برداری این پروژه توسط یک کمپنی انگلیسی بنام پیسپین از دو سال به اینطرف تکمیل و مسیر انتقال آن در روی نقشه تثبیت شده است. تأثیرات زلزله به اساس نقشه هایی که ایران در مورد طبقه بندی مناطق زلزله خیز درین ناحیه دارد، مطالعه شده است. نقاط نصب ستیژن های کمپرسور هم تثبیت شده اند. این پایپ لاین از ولایات هرات، فراه، نیمروز، هلمند و قندهار گذشته و سر انجام به بندر گوادر به بلوچستان می رسد (نقشه 1). پایپ لاین که قطر آن 48 انچ است فشار 90 بار را تحمل نموده به عمق 110 سانتی متر در زمین دفن می گرد، فلز آن درجه اعلی بوده و ضخامت جدار پایپ لاین اعظمی است. ولدنکاری آن توسط ماشین صورت

¹⁸ صفحه انترنیتی بی بی سی، بخش افغانستان، مؤرخ 26 فبروری

2005 میلادی

¹⁹ صفحه انترنیتی بی بی سی، بخش افغانستان، مؤرخ 16 اپریل 2005

میلادی

گرفته، جدار خارجی پایپ لاین در برابر رطوبت به طریقه برقی کاتود حفاظت می شود. طول پایپ لاین گاز از دولت آباد ترکمنستان تا بندر گوادر پاکستان 1271 کیلومتر (3) است که از حوزه گاز خیز دولت آباد تا سرحد افغانستان 169 کیلومتر این پایپ لاین توسط ترکمنستان آباد می گردد. حدود 917 کیلو متر آن از داخل افغانستان تا منطقه ملتان پاکستان می رسد (نقشه 1) و در آنجا با پایپ لاین موجود این کشور وصل می شود. ظرفیت سالانه این پایپ لاین به 20 میلیارد متر مکعب گاز تخمین گردیده (27).

همچنین در نظر است که این پایپ لاین با مصرف 600 میلیون دالر تا هندوستان تمدید گردد (10). مصرف احداث 1600 کیلومترین پایپ لاین به 3,3 میلیارد دالر تخمین زده شده که کار اعمار آن در افغانستان 5 تا 7 سال دوام خواهد کرد و زمینه کار برای سه هزار نفر مهیا خواهد گشت و سالانه 35 میلیون دالر از درک حق العبور عاید افغانستان خواهد کرد²⁰. (نگارنده : از اینکه متن قرارداد پروژه تا حال افشاء نشده است، حق ترانزیت گاز از افغانستان بین 50 تا 150 میلیون دالر سالانه حدس زده شده که این خود به بحث جداگانه احتیاج دارد. به صورت مثال پاکستان از بابت ترانزیت پایپ لاینی که از طریق ایران و پاکستان به هند پلان شده، سالانه 600 میلیون دالر²¹ دریافت خواهد کرد و این در حالیکه طول پایپ لاین در خاک پاکستان کوتاه تر از طول پایپ لاین در خاک افغانستان است. علاوه بر این تجارب سایر کشور ها نشان می دهد که در مقابل هر

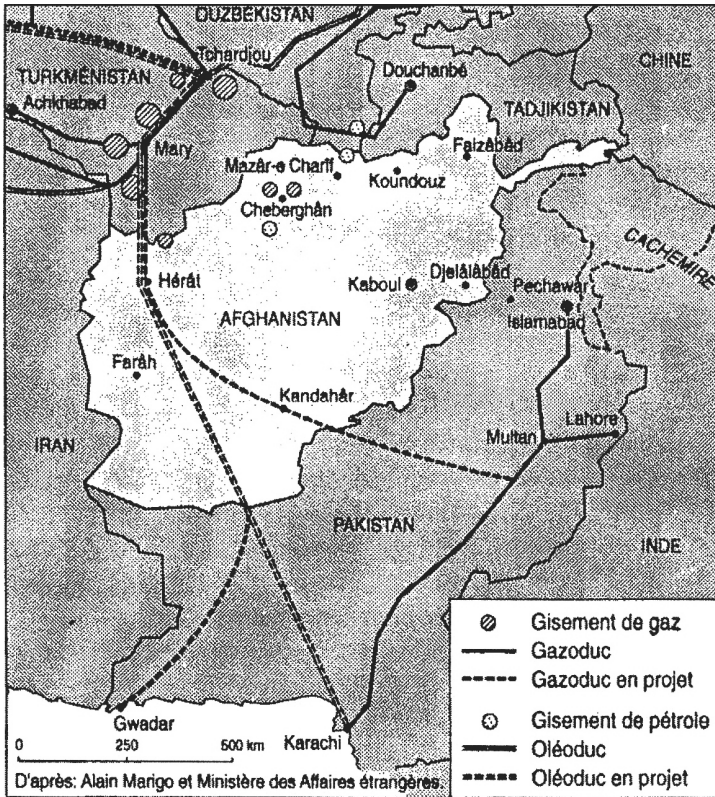
20 2005 صفحه انترنیتی بی بی سی، بخش افغانستان، مؤرخ 16 اپریل میلادی.

21 صفحه انترنیتی بی بی سی، بخش افغانستان، مؤرخ 21 فبروری 2005 میلادی.

دالری که در اعمار پایپ لاین مصرف می شود، دو دالر دیگر برای پمپ ستیشن ها، سرکسازی و خانه سازی به طور فرعی خرج می گردد. در این خانه ها کارگران و کارمندان پروژه ای همچو پایپ لاین ها، زندگی می کنند).

تنها از حوزه گازخیز دولت آباد ترکمنستان برای 30 سال، سالانه 15 تا 30 میلیارد متر مکعب گاز از طریق پایپ لاین افغانستان صادر شده می تواند و حکومت ترکمنستان تحویلدهی 708 ملیارد متر مکعب گاز را تضمین کرده است (3). این مقدار گاز شامل آن مقدار گازی نیست، که ترکمنستان از طریق پایپ لاین آسیای میانه به فروش می رساند.

علاوه بر پایپ لاین گاز، شرکت "یونوکال" اعمار یک پایپ لاین نفت را به مصرف 3,3 میلیارد دالر به طول 1673 کیلومتر و ظرفیت روزانه یک میلیون بیرل نفت از منطقه نفت خیز چهار جوی ترکمنستان از طریق افغانستان تا بندر گوادر بلوچستان هم پلان کرده است، که این پروژه به نام "پروژه پایپ لاین نفت آسیای میانه"²² یاد می گردد (27)، (35). قرار است که از طریق پایپ لاین های موجود نفت که از زمان اتحاد شوروی سابق به جا مانده، نفت مناطق زورگوت و اومسک سایبریا به چمکنت قزاقستان و بخارا در ازبکستان انتقال یابد و از آنجا به پایپ لاین نفت آسیای میانه پیوند بخورد. همچنین پلان شده است که سرک و خط آهن و یک بندرگاه نفتی برای بارگیری در بندر گوادر اعمار شود، تا گاز مایع را برای بارگیری آماده کند (11). بانک جهانی و بانک انکشاف آسیایی از قبل آمادگی خود را برای تمویل پروژه پایپ لاین افغانستان نشان داده اند.



نقشه 1: مسیر پایپ لاین نفت و گاز آسیای میانه از طریق افغانستان (28).

- شرح اشارات نقشه :
- ذخایر گاز
 - پایپ لاین گاز
 - پایپ لاین گاز در آینده
 - ذخایر نفت
 - پایپ لاین نفت
 - پایپ لاین نفت در آینده

4- عوامل بین المللی مؤثر در قضیه :

ریچارد نیکسون رییس جمهور سابق امریکا در سال 1971 گفته بود که امریکا تا ده سال دیگر از ناحیه انرژی به خود متکی می شود. در سال 1979 جیمی کارتر گفته بود که واردات نفت امریکا به زودی و سال به سال کاهش می یابد. ولی بر عکس آن، واردات نفت امریکا سال به سال افزایش یافت، چنانکه وزارت انرژی امریکا اذعان کرده که واردات نفت در امریکا از 2,4 میلیارد بیرل در سال 1979 میلادی به 3,7 میلیارد بیرل در سال 2004 میلادی ارتقاء یافته است. در سال 1995 میلادی امریکا 44,5 در صد نفت مورد ضرورت خود را وارد می کرد، در حالیکه امروز 58 در صد نفت طرف ضرورت خود را از خارج وارد می کند (26). تا سال 2020 میلادی ضرورت نفت امریکا به 17 میلیون بیرل در روز بالا می رود. (12) به همین دلیل است که امریکا می خواهد حضور نظامی خود را در افغانستان تقویت کند، تا از منافع خود در منطقه، به خصوص در آسیای میانه دفاع نماید.

چنانیکه در بخش دوم این نوشته آمد، دومین ذخایر بزرگ نفت جهان در قزاقستان قرار دارد که مقدار آن بین 23 تا 35 میلیارد تن تخمین زده می شود (27، 13). امریکا تلاش دارد که بخش بیشتر این ذخایر را در چنگ خود آرد. از اینرو امریکا برای انتقال این ثروت عظیم در سال 1998 میلادی پلان تمديد پایپ لاینی را برای صدور نفت از طریق روسیه، آذربایجان و گرجستان تا بحیره سیاه به انجام رسانید که روزانه صد هزار بیرل نفت را انتقال می دهد.

فدراسیون روسیه در مقابله با امریکا، در سال 2003 میلادی پایپ لاینی اعمار کرده، با ظرفیت هفت برابر پایپ لاین های سابقه که روزانه 700 هزار بیرل نفت را انتقال می دهد و به این ترتیب امریکا را از مقام بزرگترین کشور

استخراج کننده نفت به مقام دوم تهدید می کند. پر واضح است که هر کشوری که چنین مقام بلندی را احراز کند، می تواند اقتصاد همه جهان را تحت تأثیر خود قرار دهد. با اعمار این پایپ لاین بزرگ توسط روسیه، امریکا به این خطر مواجه شده که کنترل خود را در صنایع نفت از دست بدهد.

برای رفع این خطر امریکا در پی این برآمده که پایپ لاین دیگری را در رقابت با پایپ لاین روسی اعمار کند. این پایپ لاین از طریق روسیه، آذربایجان، ارمنستان و ترکیه پلان شده بود. ولی این بدیل به خاطر نا آرامیها و عدم ثبات در مناطق کردنشین ترکیه، منازعات بین آذربایجان و ارمنستان که زیر فشار امریکا متارکه کرده و هر زمان بروز مجدد درگیری بین شان احتمال دارد، چانس اجرایی ندارد. گذشته از این، گذر تانکر های بزرگ از آبراهه باسفورس ترکیه با خطر مواجه است و روسیه می تواند در صورت لزوم این پایپ لاین را بسته کرده و امریکا را زیر فشار قرار دهد.

از اینروست که امریکا در فکر بدیل دیگری افتاد که پروژه پایپ لاین افغانستان باشد. چون مسیر ایران برای امریکا از امکان به دور است، بنا بر آن مسیر افغانستان یگانه راه ممکن باقی می ماند. اگر امریکا این امکان را از دست بدهد، خطر آن می رود که سیادت امریکا در بازار جهانی نفت نیز تا اندازه از دست برود. زیرا امریکا از سال 1970 میلادی در حدود 20 درصد کمتر نفت استخراج کرده و از جانب دیگر حوزه های نفتی که امریکا در مکزیکو و وینزوویلا در اختیار دارد، قابلیت توسعه بیشتر را ندارند، گذشته از این که مناسبات امریکا و وینزوویلا بیشتر از پیش خراب شده است. چون شرکت های نفتی امریکا در هر صورت تلاش می کنند که سیطره خویش را بر بازار نفت و

گاز جهان حفظ نمایند، بنا بر آن به هر قیمتی که باشد، به خاطر تحقق پروژه پایپ لاین افغانستان خواهند کوشید و لو اینکه این پروژه مداخلات نظامی ناتو را در قبال داشته باشد. چنانکه جنرال گرد شموکل معاون قوماندان عمومی ناتو در اول اپریل 1999 میلادی در مصاحبه با نشریه "هفته" Die Woche در آلمان در مورد اهداف مداخلات ناتو چنین گفته بود: «در آخرین تحلیل این منافع جهان غرب و در رأس آن منافع امریکاست که تعیین می کند، که ناتو در کجا مداخله کند، به گونه مثال نفت در کجا وجود دارد؟ چشمه های نفت در آینده در کجا ها ظهور خواهند کرد» (13)؟

ازینکه طالبان اعمار پایپ لاین را با به رسمیت شناختن دولت خود وابسته ساخته و در کنار عوامل دیگر مانند تروریزم امریکا را در مضیقه قرار دادند، امریکا بر آن شد که ایشان را با مداخلات نظامی از سر راه خویش بردارد. اسامه بن لادن یار قدیم خانواده بوش بهانه ای بدست امریکا داد، تا افکار جهانی را از اهداف واقعی امریکا منحرف سازد و بر سیاست جنایتکارانه امریکا مبنی بر "خون در برابر نفت"، پرده اندازد (13).

با در نظر داشت اهمیت پروژه پایپ لاین افغانستان نا گفته پیداست، که افغانستان برای کشور های مصرف کننده مواد خام و انرژی منجمله امریکا، چین، هند، پاکستان و غیره از این ناحیه اهمیت بزرگ دارد. چنانکه در جریان جنگ ضد روسی و تا امروز نه تنها پاکستان، بلکه سایر کشورها منجمله اضلاع متحده امریکا به بهانه های مختلف در امور داخلی افغانستان مستقیم و هم غیر مستقیم توسط احزاب وابسته به خود مداخله دارند و اینک کشور ما را در عمل اشغال کرده اند. به منظور روشن شدن قضیه روی

مداخلات کشور های ذیربط در امور داخلی افغانستان، به صورت جداگانه اندکی مکث می گردد.

1-4 امریکا و کشور های غربی :

امریکا و کشور های غربی در صدد آنند تا در کابل رژیم را استقرار بخشند که بتوانند توسط آن از یک سو راه های خویش را جهت دستیابی به مواد خام هموار نمایند و از طرف دیگر بازار های فروش را تصاحب کنند. نصب جنگسالاران و بنیاد گرایان در مقامات دولتی و همکاری بیدریغ اضلاع متحده امریکا با آن اشخاص و احزابی که در تباهی افغانستان نقش عمده داشته اند و سرانجام آوردن این جنایت کاران در پارلمان و سنای افغانستان، جلوه هایبست از همین سیاست کوتاه بینانه امریکا که موافق به سیاست پاکستان و سیاست انرژی امریکا و مغایر منافع ملی مردم افغانستان است. با اتکاء به جنگسالاران و اشخاص خود فروخته امریکا می خواهد پلانهای خود را بهتر عملی کند. بخشی از پلانهای امریکا در آسیای میانه طوری تمرکز یافته که انحصار فعلی روسیه را در هم شکند و چین، هند و ایران را نگذارد، که در رقابت با امریکا بدیل این مسیر پایب لاین را در منطقه پیشکش کنند.

2-4 روسیه :

فدراسیون روسیه از یک طرف در صدد آنست که پایب لاین را از خاک خود بگذراند تا به وسیله آن امریکا را بتواند تهدید کند و از جانب دیگر توسط مزدوران خود از نفوذ اسلام سیاسی در کشورهای آسیای میانه جلوگیری نماید. ازین سبب دوستم، مسعود و ربانی را که ظرفیت غیر قابل تصویری در فریبکاری و نیرنگ دارند، از سالها تقویت نموده است. از جانب دیگر قصد آن دارد که با تامین آرامش

در کشورهای آسیای میانه، از منابع عظیم طبیعی این کشورها سود ببرد. اعمار پایپ لاین و انتقال نفت و گاز ترکمنستان از طریق افغانستان ضربه ایست بر نفوذ روسیه در آسیای میانه، زیرا صدور نفت و گاز قزاقستان و ترکمنستان هنوز در انحصار روسیه بوده و انتقال آن از طریق پایپ لاین های این کشور صورت می گیرد.

در مارچ 2007 خبرگزاریها اعلان کردند که تعدادی از رهبران و قومندانان تنظیم های جهادی با چند تن از افراد حزب مزدور خلق (هر دو شاخه پرچم و خلق) در یک ائتلاف داخل شده و جبهه ای را برای غضب قدرت تشکیل داده اند. « این تشکل ضد منافع ملی که متشکل از خائنترین و جانی ترین افراد است به اسم جبهه ملی یاد خواهد شد. اعضای موسسان این جبهه کسانی می باشند که از سالیان متمادی بدینسو در خدمت سازمان های جاسوسی کشور های روسیه و ایران بوده اند » (نه). به این ترتیب نمایان میگردد که روسیه برای ازدیاد نفوذ سیاسی خویش گماشتگان قدیم خود را تقویت میکند تا بر اوضاع سیاسی، نظامی و اقتصادی افغانستان تأثیر بگذارد.

3-4 چین :

در منازعه افغانستان چین به فکر تثبیت منافع اقتصادی و مسأله امنیت سیاسی خویش می باشد. از جانب دیگر چین در صدد آنست، که منابع انرژی آسیای مرکزی را به تنهایی بلع کند و رقیب بزرگ منطقه یی خویش، امریکا را از این بهره بی نصیب سازد، به خصوص که تا سال 2050 بیشتر از 80 در صد نفت مورد ضرورت چین از آسیای میانه تامین خواهد شد (3). لذا دولت چین مخالف پروژه پایپلان افغانستان است. در رابطه با امنیت سیاسی، چین به خاطر آن نگران است که اوضاع افغانستان می تواند جنبش جدایی

طلبان مذهبی، منجمله ترکمن ها و اویغور ها را در آن کشور تقویت کرده و مسأله حمل و نقل مواد نفتی را به چین به مشکل مواجه گرداند.

4.4 پاکستان :

پاکستان در بدل پادوی به امریکا، تحقق اهداف عمده ذیل را آرزو می نماید. اول : در افغانستان اداره به وجود آید که پاکستان در آن نقش مؤثر داشته باشد و از نزدیکی با هند بپرهیزد. دوم : مشکل سرحدی با پاکستان را از طریق به رسمیت شناختن خط دیورند حل کند. سوم : به منابع جدید نفت و گاز آسیای میانه از طریق افغانستان دسترسی پیدا کند. این امر به خاطر آن حایز اهمیت است که حدود 40 در صد ضرورت انرژی آن کشور توسط گاز رفع می گردد و ذخایر گاز بلوچستان تا چند سال دیگر به پایان خواهند رسید. پاکستان تا سال 2010 میلادی سالانه به کمبود 2,2 میلیارد متر مکعب گاز مواجه خواهد بود (5). تامین گاز برای پاکستان از قطر یا ایران گران تمام می شود. بنا بر آن پاکستان نه تنها به گاز ارزان، بلکه به نفت ارزان هم نیازمند است. از اینرو پروژه پایپ لاین افغانستان بر علاوه اینکه مشکل پاکستان را از رهگذر نفت و گاز رفع می کند، این کشور را به بندرگاه بزرگ تجارتي نیز تبدیل خواهد نمود که نفت و گاز آسیای میانه را به بازار های جهان می رساند. لذا منافع دولت پاکستان در آنست، که در افغانستان رژیمي به وجود آید که زیر تاثیر دولت پاکستان باشد، تا بدینوسیله بتواند از پایپ لاین و راه های تجارتي استفاده اعظمی نموده و از کشور های همسایه به ویژه از آسیای میانه که منابع عظیم اقتصادی دارند از طریق افغانستان نفع ببرد. به همین دلیل است که پاکستان احزاب اسلامی را به کمک ربانی - مسعود، سیاف، گلب الدین، ملا عمر و غیره

به وجود آورد، تا در افغانستان ازین طریق حاکمیت پیدا کند. لذا پاکستان طرفدار آن نیست که در افغانستان دولت ملی مقتدری به وجود آید تا بتواند بر فعل و انفعالات سیاسی در منطقه تأثیر بگذارد. به همین سبب است که پاکستان هواخواه دولت مودل طالبان است تا بتواند از یک طرف جلو پیشرویهای ربانی و دوستم را که طرفدار روسیه و هند اند، بگیرد و از جانب دیگر پیشروی های مدل انقلاب اهل تشیع ایران را در افغانستان سد گردد. گذشته از این پاکستان با دامن زدن اختلافات قومی به خصوص میان اقوام پشتون و اقوام غیر پشتون می خواهد جلو همبستگی ملی در افغانستان را گرفته و با مانور های توطئه گرانه در میان اقوام دو طرف سرحد جلو نزدیکی این اقوام و تجزیه قومی پاکستان را بگیرد. بنا بر همین دلایل است که در این اواخر به تقویت بیدریغ طالبان پرداخته، آشوب عظیمی را در افغانستان بر انگیخته و زمینه های جنگ نیابتی را آماده می کند.

5-4 عربستان سعودی :

عربستان سعودی مثل ایران از طریق پشتیبانی عمال خویش در افغانستان یک جنگ نیابتی را که به خاطر احراز قدرت رهبری در جهان اسلام است، به پیش می برد. (عربستان سعودی از آن گروه جهادیهها، که مورد حمایت پاکستان اند مثل سیاف، مجددیها و غیره پشتیبانی می کند). نمایندگان عربستان سعودی از طریق شرکت "دلنا آیل" و شرکت "یونوکال" در قضیه پایپ لاین افغانستان به طور مستقیم دخیل اند. در راستای این اهداف، مداخلات عربستان سعودی در افغانستان اگر از یکطرف جزء برنامه گسترش نفوذش به سمت شمال است، از طرف دیگر جلو گسترش نفوذ ایران به سمت افغانستان را می گیرد، که بزرگترین و

مهمترین رقیب آن در منطقه است. جنگ نیابتی ایران و عربستان سعودی در افغانستان از خونین ترین صفحات دوران حاکمیت فاجعه بار تنظیم های جهادی می باشد مانند درگیریهای خونین کابل میان اتحاد اسلامی سیاف و جمعیت اسلامی ربانی از یک طرف و احزاب وابسته به ایران مثل حزب وحدت اسلامی از طرف دیگر. همچنان در دوران طالبان قتل عام هزاره ها بدست طالبان به صورت نمونه در جنگ های کابل و غرjestان و کشتار طالبان به دست هزاره ها در مزار شریف به عنوان مشتم نمونه های از خروار ذکر می شوند. این جنگ نیابتی میان عربستان سعودی و ایران همین اکنون در پاکستان هر روز زخمی و کشته قربانی به جای می گذارد. بنا بر آن عربستان سعودی برای رسیدن به اهداف منطقه پی خود که در اصل به کلی در خدمت اهداف امریکاست، با هر نیرویی حاضر به معامله بوده است. عربستان سعودی از تنظیم های جهادی پاکستان نشین در دوران مقاومت گرفته تا وهابیه های وابسته عربستان سعودی (مانند سیاف و مولوی حسین کز) و طالبان و حتی دوستم استفاده کرده است، چنانکه دوستم را به مکه دعوت کرد تا وی را در جهت سیاست خویش به کار گیرد.

6-4- ایران :

دولت ایران به مخالفین امریکا و عربستان سعودی مدد می رساند، به گونه مثال به جهادیهای ازبک، هزاره و تاجک به خصوص به اهل تشیع افغانستان. حوادث ماه محرم سال 2006 و افگندن آشوب در هرات جلوه هایی از قدرت نمایی ایران در افغانستان است تا به امریکا نشان دهد که ایران می تواند امنیت پایپ لاین را توسط عمال خویش در افغانستان به خطر مواجه سازد. در اساس دولت ایران در

صدد آنست، که پایپ لاین را از داخل ایران بگذراند و از طریق پاکستان به هند برساند و بدینصورت آنرا به مثابه حربه سیاسی و اقتصادی در مقابل امریکا به کار گیرد. بنا بر آن ایران منافع خود را درین می بیند که این راه تجارتی را مسدود نگه دارد (14). گذشته از گاز ترکمنستان، ایران خود بعد از روسیه بزرگترین ذخایر گاز جهان را دارا بوده و می خواهد این متاع را به صورت گاز و یا مایع به بازار های جهان به ویژه به بازار های آسیایی عرضه کند و سیادت خویش را از بابت انرژی، بیشتر از پیش استحکام بخشد. ذخایر گاز ایران بالغ بر 818 بیلیون فت مکعب برآورد شده که این میزان معادل 15 در صد مجموع ذخایر دنیاست²³.

7-4- هند :

هند همین اکنون از لحاظ نظامی وابسته به روسیه و از لحاظ اقتصادی وابسته به غرب است. ولی همپیمان شدن نظامی هند با امریکا، وجود هند را در منطقه به خطر می اندازد. چون امریکا قدرت عبوری جهانیست، در حالیکه چین و روسیه در منطقه ماندگار اند و هند نمیتواند در دشمنی با آنها به سر برد. لذا هند با وجود مشکلات سرحدی که با چین دارد، به نفع خود می داند که در کنار چین و روسیه قرار گیرد.

هند منفعت خود را در آن می بیند که پایپ لاین از طریق ایران و بحیره عرب به صورت مستقیم به آن کشور برسد. زیرا در صورتیکه پایپ لاین چه از طریق ایران یا افغانستان از خاک پاکستان بگذرد، درین صورت حربه مؤثری به دست پاکستان خواهد افتاد و در صورت لزوم

²³ صفحه انترنیتی بی بی سی، بخش افغانستان، مورخ 20 جنوری 2007 میلادی.

پاکستان می تواند ازین حربه که حیثیت گلوگاه انرژی هند را کسب خواهد کرد، بر ضد هند استفاده کند. به ویژه که انتظار می رود نیاز هند به نفت و گاز تا سال 2020 میلادی دوبرابر گردد. هند روزانه به 90 میلیون متر مکعب گاز نیاز دارد که این نیاز به سرعت رو به افزایش است. بنا بر آن هند به منبع قابل اطمینانی برای تامین انرژی خود نیاز دارد و می کوشد وابسته پاکستان نه باشد. با آنهم هند با ایران و پاکستان پروژه را برای اعمار پایپ لاینی که طول آن 2775 کیلو متر است و به نام "پایپ لاین صلح" یاد می گردد، برای انتقال گاز از ایران روی دست گرفته که بین سالهای 2009 میلادی تا 2010 میلادی مورد استفاده قرار خواهد گرفت (25). مصرف این پروژه که اولین بار در سال 1990 میلادی طرح گردید، حدود هفت میلیارد دالر²⁴ تخمین زده شده است که در صورت توافق نهایی حدود 1100 کیلو متر از این پایپ لاین در ایران، حدود 1000 کیلو متر آن در پاکستان و به تقریب 600 کیلو متر آن در هند احداث می شود. با تکمیل این طرح روزانه 150 میلیون متر مکعب گاز از ایران به هند و پاکستان صادر می شود که 90 میلیون متر مکعب آن برای هند و 60 میلیون متر مکعب آن برای پاکستان در نظر گرفته شده است. ولی این پروژه شاید تطبیق نه گردید، زیرا سه کشور نامبرده بیشتر وجوه افتراق دارند تا اتحاد. به گونه مثال هند در جلسه "شورای بین المللی آژانس اتمی" قطعنامه اتحادیه اروپا را که ایران را به خاطر برنامه های هسته یی محکوم می کند، زیر فشار امریکا در سال 2006 میلادی امضاء کرد، حال آنکه ایران به حمایت هند دل بسته بود. بنا بر این هند مورد انزجار ایران قرار گرفت. امریکا هشدار داده

²⁴ صفحه انترنیتی بی بی سی، بخش افغانستان، مؤرخ 26 جنوری 2007 میلادی.

بود که اگر هند این قطعنامه را امضاء نکند، قرارداد تاریخی اتومی دو کشور باطل خواهد شد. بنا بر آن علاوه بر جنجالهای سیاسی بین هند و پاکستان، مخالفت امریکا با این پروژه مانع توافق نهایی بین سه کشور شده است. چنانکه سمونیل بادمَن، وزیر انرژی امریکا که به تاریخ 21 مارچ 2007 به دهلی نو سفر کرده گفت که در دیدار با مقام های عالی رتبه هند، مخالفت دولت امریکا با احداث این خط لوله را به آنها گوشزد کرده است. علاوه برین دولت و کنگره اضلاع متحده امریکا تهدید کرده اند که طرف های قرارداد را تحریم خواهند کرد. گذشته از این امریکا برای عقیم ساختن پروژه "پاپ لاین صلح" و برای جبران مخالفتش با احداث این پایپ لاین، راکتور ها و مهارت های اتومی جدید را در اختیار هند قرار می دهد که این خود نقض صریح پروتوکول الحاقی پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای می باشد و اعتراض بسیار کشور ها از جمله کانادا، آلمان، جاپان، پاکستان و غیره را در قبال داشت. در هر حال اگر هند با پروژه پایپ لاین افغانستان موافقت نکند، اهمیت این پروژه بسیار پایین آمده و ضربه بزرگی بر توسعه اقتصادی افغانستان و منافع شرکت نفتی امریکایی "یونوکال" وارد می شود.

8-4- تاجکستان، ازبکستان و ترکمنستان :

متناسب به اوضاع و احوال حاکم، همسایگان شمال افغانستان در رابطه با این قضیه مواضع مختلف دارند، به صورت مثال تاجکستان، ازبکستان و ترکمنستان از یک سو هراس از این دارند که با تحول اوضاع افغانستان مبدا اسلام سیاسی در کشور های شان رخنه کند. از سوی دیگر در صدد آنند که مواد خام خویش منجمله گاز را از طریق افغانستان به بازار جهانی به فروش برسانند. امریکا از

طریق توسعه روابط با این کشور ها به خصوص با ازبکستان در صدد آن بود که ساحة نفوذ نظامی خود را در مناطق ستراتیژیک انرژی روسیه گسترش دهد، ولی درین اواخر مناسبات آن با این کشور به سردی گراییده. با آنکه امریکا روابط خود را با ترکمنستان و آذربایجان تقویه کرده و متحدین خویش مثل ترکیه، اسرائیل و پاکستان را واداشته تا درین کشور ها سرمایه گذاری کنند، ولی کشور های قزاقستان، قرغزستان و تاجکستان در حیطه نفوذ روسیه باقی ماندند و پروژه پایپ لاین افغانستان را کمتر به نفع خود می بینند.

9-4- کشور های دیگر :

علاوه بر کشور های نامبرده، کشور های متعدد دیگر از نا آرامی ها و کشمکش های ناشی از تلاش آزمندانه قدرت های جهانی برای تصاحب منابع انرژی استفاده و در مناطق نا آرام از طریق بازار های سیاه سلاح میفرستند و به حیث همیزم کش از این جنگ ها سود میبرند مثل اوکراین، مصر، ترکیه، اسرائیل، لیبیا، سودان، چین و غیره.

5- شرکت های نفتی و پروژه پایپ لاین افغانستان :

چنانکه در بخش اول این نوشته یادآوری شد، دولت اضلاع متحده امریکا به شدت زیر تأثیر شرکت های نفتی امریکا و انگلستان قرار دارد. البته شرکت های بزرگ نفتی با دادن مبالغ هنگفت به اصطلاح اعانه در مبارزات انتخاباتی در تعیین رییس جمهور امریکا همیشه نقش داشته اند. ولی هیچ یک از رؤسای جمهور امریکا تا این اندازه در گرو شرکت های بزرگ نفتی مثل بوش اول و دوم نبوده اند که تا هنوز هم می باشند. از همین سبب است که آنچه را بوش اول در

سال 1991 میلادی در جنگ عراق انجام داده بود، بوش دوم در افغانستان و عراق تکرار کرد.

بنا بر این جای تعجب نیست که جورج دبلیو بوش در تیم مشورتی نزدیک به خویش، افرادی را گماشته است، که همه از کادر رهبری شرکت های قدرتمند نفتی اضلاع متحده امریکا می آیند، منجمله معاون رییس جمهور دیک چینی و مشاور امنیتی سابق و وزیر خارجه کنونی امریکا کندولیزا رایس. همچنان خلیلزاد که از مؤثرترین فرد در سیاست افغانستان امریکا بوده است از کارمندان پیشین شرکت نفتی "یونوکال" است که با حامد کرزی درین شرکت نفتی همکار بود.

« خلیلزاد در ایجاد و پیروزی طالبان نقش مهمی داشت که این همکاری در فرجام از دفاتر بسته، سر به بیرون کشید. خلیلزاد در سال 1996 میلادی هنگامی که هیات طالبان به امریکا رفت، آنها را در تکساس همراهی می کرد و در تلاش آن بود، تا پروژه "یونوکال" تحقق یابد. چنانکه او از دهها سال است که با (تاس ای گوئیر) مدیر مرکز مطالعات افغانستان در پوهنتون نبراسکا و مدیر برنامه "یونوکال" در آن پوهنتون روابط دوستانه دارد. حامد کرزی از جمله کسانی است، که از همان آغاز ارتباطات سیاسی و دیپلماتیک طالبان را با امریکا برقرار نمود. او در مصاحبه ای با کانال تلویزیونی الجزیره به تاریخ نهم اکتوبر 2002 میلادی گفت : در ماه می 1994 میلادی در شهر کوئته پاکستان بودم که طالبان ظهور کردند و مرا در مقدمه حرکت خویش جا دادند. من در آغاز از جمله مؤسسين این جنبش بودم. کمپنی نفتی امریکا "یونوکال" نقش مهمی را در تعیین حامد کرزی به حیث رییس حکومت انتقالی افغانستان بازی کرده است، تا بتواند پروژه پایپ لاین افغانستان را بدست آورد » (یک).

6- امریکا، طالبان، بن لادن و پروژه پایپ لاین افغانستان :

تحریک طالبان مولود سازمان استخبارات نظامی پاکستان است، که بر مبنای نیازهای استعماری و به استشاره دولت امریکا در آغاز سال 1994 میلادی ظاهر گردیدند (15)، (16). طالبان توسط سازمان "سی آی ای" امریکا و عربستان سعودی پشتیبانی مالی شدند و در سپتامبر 1996 میلادی کابل را گرفتند. میساییل بیردن که در جریان جنگ ضد روسی نماینده "سی آی ای" در افغانستان بود و امروز نیمه سخنگوی رسمی آن سازمان می باشد، در مورد اوضاع و احوال آن روز امریکاییها چنین می نویسد : « این انسانها یعنی طالبان چندان آدم های بد نبودند، جوانان عجله کاری بودند، که سلطه شان در هر حال بهتر از جنگ داخلی بود. طالبان تمامی مناطق بین پاکستان تا سرحدات نفت و گاز خیز ترکمنستان را زیر کنترل داشتند. ما تصور کردیم که شاید این فکر بسیار خوب باشد، که ما یک پایپ لاین نفت را از مسیر افغانستان بگذرانیم و گاز و مواد خام را به بازار های جدید انتقال دهیم. درین صورت همه راضی می بودند.» (7).

جیو استراتیژیست ها و سیاست مداران سیاست خارجی اضلاع متحده امریکا نه به بنیادگرایی عصر حجر طالبان و نه هم به فرجام شوم آن برای مردم افغانستان، وقعی گذاشتند. برای اضلاع متحده امریکا در اساس ثبات سیاسی رژیم طالبان و تضمین امنیت برای پروژه پایپ لاین افغانستان مطرح بود.

«دانا رورا باکر کانگرسمن جمهور ریخواه ایالت کلیفورنیا در سخنرانی 17 سپتامبر سال 2001 میلادی خود در کانگرس گفت که : حکومت امریکا خود نقش مهمی در ایجاد طالبان داشت و همین امریکا بود که پاکستان، عربستان سعودی و کشور های خلیج را در تأیید و تقویت آنها تشویق نمود.

همچنان بینظیر بوتهو در مصاحبه ای در لندن گفته بود که :
فکر روی کار آوردن طالبان از انگلیس ها بود، مدیریت آنرا
امریکاییها به عهده داشتند، مصرف آنرا سعودی ها پرداختند
و من اسباب آنرا فراهم آوردم و طرح را اجراء کردم «
(یک).

امریکا تا 11 سپتمبر طالبان را به حیث وحشیان جماد فکر
نمی شناخت، بلکه با ایشان در مذاکره و معاملات اقتصادی
بوده و می گفت که برای پروژه پایپ لاین طالبان معامله
داران خوبی اند (3). لهذا این امر تصادفی نبود که جورج
دبلیو بوش اندکی پس از انتخابش به حیث رییس جمهور
امریکا خاطر نشان کرد، که می خواهد استفاده از انرژی
فوسیل (نفت و گاز) را بیشتر از پیش در خط اول سیاست
انرژی خود قرار دهد. از همین جهت از قراردادی که در
پروتوکول کیوتو مبنی بر کاهش گازهای مضر در مورد
تغییرات اقلیم تعهد سپرده بود، در مارچ 2001 میلادی
خارج گردید. بدین ترتیب برای سیاست نفت و جیوپولیتیک
قوت تازه داده شد و به همان اندازه برای حکومت امریکا
پروژه پایپ لاین افغانستان عاجلتر گردید.

شرکت "یونوکال" از سال 1995 میلادی به اینطرف در
صدد آن شده، که پایپ لاین را از طریق افغانستان به بحر
هند وصل کند. تطبیق این پروژه ایجاب ثبات و حکومت
قابل اعتماد را می نمود. به همین دلیل بود، که سازمان
جاسوسی امریکا (سی آی ای) و سازمان استخبارات نظامی
پاکستان (آی اس آی) در سال 1996 طالبان را در کابل به
مسند قدرت نشانندند (17) و امریکا و عربستان سعودی آنها
را تمویل کردند (7). به تعقیب آن شرکت "یونوکال" طالبان
را در شهر هیوستن امریکا دعوت کرد. سیاسیون امریکا
بدین باور بودند، که «طالبان چون شیوخ عرب خواهند شد،
که می شود با ایشان کنار آمد، بدین معنی که در افغانستان

پایپ لاین و امیر با سلسله ای از قوانین شرعی به وجود خواهند آمد و پارلمانی وجود نخواهد داشت» (17). ولی این پیشبینی ها معکوس از آب درآمد، به خصوص بعد از آنکه در 22 فبروری 1998 اسامه بن لادن که از سودان به افغانستان گریخته بود، وجود القاعده را اعلان کرده و فتوای حمله بر تأسیسات و اتباع امریکایی را صادر کرد. در رابطه با قضایای بن لادن بود، که در 19 جولای 1999 میلادی جلسه عمومی گروپ "شش جمع دو" (همسایه های افغانستان: ایران، ترکمنستان، ازبکستان، تاجکستان، چین و پاکستان به اضافه روسیه و امریکا) در تاشکند پایتخت ازبکستان دایر گردیده و مرحله جدیدی را در دیپلماسی افغانستان باز کرد. برای اولین بار نمایندگان طالبان که به صورت تقریبی 90 در صد افغانستان را تحت کنترل داشتند و ائتلاف شمال دور یک میز با هم نشستند. درین جلسه طالبان هر نوع نمایندگی ائتلاف شمال را از مردم افغانستان نفی کردند. گرچه این جلسه به نتیجه ای نرسید، ولی بعد ازین همه ابتکارات سیاسی در قبال قضایای افغانستان به دست همین گروپ "شش جمع دو" افتاد. به تاسی از همین فعل و انفعالات بود که در 27 سپتمبر 2000 میلادی عبدالرحمان زاهد نماینده وزارت خارجه طالبان در "انستیتوت شرق میانه" در واشنگتن بیانیه ای داد، که در آن خواهش به رسمیت شناختن حکومت طالبان را کرده و اظهار داشت که تحت چنین شرایطی قضیه بن لادن حل می گردد (18). دولت امریکا بر آن بود که از هر طریق ممکن باید ثبات را در افغانستان قایم کرد تا پروژه پایپ لاین افغانستان آغاز گردد. از اینرو در 3 نومبر 2000 میلادی وندرل نماینده ملل متحد در افغانستان اعلان کرد که دو جناح مخالف یعنی طالبان و ائتلاف شمال حاضر شده اند، پلان صلح گروپ "شش جمع دو" را قبول نمایند (9). ولی

این مساله زمانی اعلان شد که تعزیرات اقتصادی طالبان را تحت فشار روز افزون قرار داده بود. در نتیجه طالبان در عوض مقابله با ملل متحد و امریکا تندیس های بامیان را تخریب کردند.

در آغاز جولای 2000 کنفرانسی با شرکت 21 کشور صاحب نفوذ در افغانستان، در لندن دایر گردید، که مقصدش به قدرت رسانیدن ظاهر شاه بود که طالبان از قبول آن سر باز زدند. قرار اظهار نیاز نیک وزیر خارجه سابق پاکستان، تام زیمونس سفیر امریکا درین جلسه طالبان را با حمله نظامی از ازبکستان تهدید کرده بود (7). از 17 تا 21 جولای سال 2000 میلادی بار دیگر در برلین ملاقات سری صورت گرفت که در آن وزرای خارجه طالبان ملا متوکل و ائتلاف شمال عبدالله عبدالله اشتراک داشتند. این ملاقات هم نتیجه ای در پی نداشت.

همه مصارف سفر نمایندگان حکومت طالبان تا 1999 میلادی توسط امریکا پرداخته می شد (3) و شرکت "یونوکال" و شریک آن "دلتا آیل" عربستان سعودی قوماندانان احزاب اسلامی را می خریدند، تا افغانستان از ثبات به نفع آنها برخوردار گردد (19، 5). معهذ طالبان از کنترل امریکا برآمدند و این امر امریکا را ناگزیر ساخت تا در افغانستان حکومت دیگری را بر اریکه قدرت بنشانند.

به صورت دقیق به خاطر تعقیب همین هدف بود، که مذاکره با طالبان، چنانکه "لیموند دیپلوماتیک" در جنوری سال 2002 میلادی به تفصیل بیان می کند، شدت گرفته و عمیقتر شد. این مذاکرات تا اول جولای 2001 میلادی یعنی شش هفته قبل از فاجعه نیویارک و واشنگتن، ادامه یافت. در این جریان تحویلهای اسامه بن لادن در اصل مطرح نبوده، بلکه عکس آن : « امریکاییها از مذاکراتی که با طالبان به عمل آمده بود چنان خشنود بودند، که اف بی آی

تحقیقات خویش را در مورد اینکه ممکن است اسامه بن لادن در حمله بر کشتی مخرب امریکایی "یو اس اس کول" در آبهای یمن جنوبی دست داشته باشد، به اساس حکم وزارت خارجهٔ امریکا، متوقف کرد» (7). قرار راپور دو متخصص سازمان استخبارات فرانسه یعنی بریسارد و داسکو، رییس یک بخش اف بی آی که مسوول تحقیق قضیهٔ بن لادن بود و جان او نیل نام دارد در سال 2001 میلادی به عنوان اعتراض علیه این ممانعت از مقام خویش استعفاء داد (21). چنانکه جنرال ارفا وزیر دفاع آن زمان سودان به واشنگتن پست اطلاع داده بود، که می شد اسامه بن لادن که در سال 1996 میلادی در سودان اقامت داشت، تحویل داده شود. ولی امریکاییها این پیشنهاد سودان را به ملاحظه اینکه مبادا در عربستان سعودی نا آرامی به وجود آید و مبادا که حاکمیت آل سعود لرزان گردد؛ رد کردند.

قرار گزارش واشنگتن پوست مؤرخ دوم اکتوبر 2001 میلادی در ادارهٔ امریکا جر و بحث شدیدی پیرامون این مساله جریان داشت که آیا اضلاع متحده بن لادن را گرفتار و محاکمه نماید و یا اینکه با او به عنوان همرمز امریکا در یک جنگ سری معامله نماید. معلومدار که فیصله به نظر دوم معطوف شد و با اسامه بن لادن به عنوان همرمز خودی در یک جنگ زیرزمینی معامله کردند (20). شاید که این قضیه بالاتر از خیال ما در مورد بازیهای تکنیکی جیو ستراتیژیست ها قرار داشته باشد، معهذا قدر مسلم اینست که این واقعیت را نمیتوان نادیده انگاشت، آنهم در صورتیکه این مورد را تا حال کسی رد نکرده است. چنانکه امریکا صدام حسین را هم مانع نشد که کویت را اشغال نظامی کند. پیر سالدینگر مدیر مسوول دستگاه تلویزیونی ای بی سی برای شرق میانه و ایرک لورنت ژورنالیست آزاد (22) در

کتابی که در سال 1991 به نشر رسانیدند، نیز به همین نتیجه رسیده اند.

جنگ ضد طالبان در حقیقت به تاریخ 12 فبروری 1998 میلادی زمانی آغاز گردید، که معاون بین المللی شرکت "یونوکال" آقای جان ام مارسکا²⁵ در مقابل "هیات آسیا و پاسیفیک"²⁶ سنای امریکا، افکار شرکت خود را در مورد ستراتیژی امریکا در رابطه با آسیای میانه بیان کرد. او به نمایندگان سنا گفت که شرکت "یونوکال" یک شرکت بزرگ جهانی برای توسعه پروژه های استخراج و انتقال نفت و گاز است. او اضافه کرد که « برایتان تبریک می گویم ازینکه شما کارتان را بالای ذخایر نفت و گاز آسیای میانه تمرکز می دهید و نقش آنرا که بر سیاست امریکا تأثیر می گذارد، مسجل می گردانید » (17، 7). آقای مارسکا سه مساله را در مقابل سیاست آینده امریکا می گذارد: اول اینکه برای انتقال منابع عظیم نفت و گاز آسیای میانه باید پایپ لاین کشیده شود. دوم اینکه امریکا باید هر چه زودتر در این منطقه، منجمله در افغانستان، ساختارهای جدید سیاسی به وجود بیاورد. سوم اینکه در این منطقه یک فضای مثبت و دوامدار برای سرمایه گذاری به وجود آورده شود. او اضافه کرد که اتحاد شوروی سابق از دور و بر بحیره خزر پایپ لاین های خود را به طرف غرب و شمال کشیده و به مراکز خود وصل کرده است. اما بازارهای آینده جهان در آسیا یعنی در جنوب و شرق آسیای میانه قرار دارند. به همین دلیل باید پایپ لاین ها به طرف جنوب جانب بحر هند کشیده شوند. چون ایران همکاری نمی کند، بنا بر آن یگانه راه ممکن اینست که پایپ لاین باید از طریق افغانستان کشیده شود. سر انجام آقای مارسکا به اصل مطلب چنین

Maresca²⁵

Subcommittee on Asia and the Pacific²⁶

اشاره می کند : « چنانکه از اول تأکید کردیم، قبل از هر اقدام دیگر و قبل از آنکه پایپ لاین را از طریق افغانستان بکشیم، باید اول در افغانستان رژیمی به میان آید که اعتماد سایر حکومتات، قرضه دهندگان و شرکت ما را جهت تطبیق پروژه پایپ لاین حاصل نماید » (17).

از تقویت جنگسالاران بعد از شکست طالبان و بار کردن آنها بر گرده مردم افغانستان معلوم می گردد، که سیاست امریکا هنوز هم به همان روند کوتاه بینانه طی طریق می کند و پروژه پایپ لاین یکی از محور های آنرا می سازد. نیویارک تایمز در شماره مؤرخ 15 دسمبر 2001 خود به نقل از قول متف جان ساگرس²⁷ از "انجمن تحقیق انرژی کامبریج"²⁸ چنین نوشت : « همینکه طالبان را به زور بمب از افغانستان بیرون کشیدیم، آنگاه به اجراء درآوردن پروژه های خود می پردازیم که پروژه پایپ لاین یکی از آنجمله است » (3).

در هر حال کوماندو هایی که مرکز تجارت جهانی را در امریکا تخریب کردند در آغاز اگست 2001 میلادی زمانی فعال گردیدند که در اخیر جولای 2001 وضعیت معلوم گردید، که طالبان حاضر نیستند به شرایط امریکا برای تطبیق پروژه پایپ لاین افغانستان تن در دهند. رشد نیروی ایدئولوژیک و سیاسی القاعده با ساختار تشکیلاتی معین آن در درون طالبان، آنها را به قوتی مبدل می کرد، که کنترل دوامدار آنها برای امریکا مشکل می گردید. لذا امریکا نه پروژه پایپ لاین را بر آنها اعتماد می کرد و نه هم به رسمیت شناختن آنها را. به خصوص که در کنار و در همسایگی با پاکستان که اسلام سیاسی در اردو و استخبارات نظامی آن کشور نفوذ قوی داشته و دارای سلاح اتمی نیز

Matthew J. Sagers²⁷

Cambridge Energy Research Associates²⁸

می باشد. جسارت طالبان در برابر امریکا با زمانی مصادف است که رییس هیات امریکایی، قرار اظهار وزیر خارجه آن زمان پاکستان نیاز نیک، که در آن مذاکرات حاضر بود، طالبان را با عملیات نظامی تهدید کرد (7، 20). در پیامد یازدهم سپتمبر عملیات نظامی در حقیقت تطبیق گردیده و بدان وسیله مسیر حمل و نقل منابع انرژی بحیره خزر به سمت بحر هند از طریق پروژه پایپ لاین افغانستان اینک صاف گردید. تعداد زیادی از انتقاد کنندگان حکومت جورج دبلیو بوش را باور بدانست که "پروژه پایپ لاین افغانستان" دلیل اصلی تجاوز برین سرزمین و حضور دوامدار امریکا در این کشور می باشد (25).

« از اینکه این اتحاد نامقدس بین واشنگتن و صدام حسین و بین واشنگتن و اسامه بن لادن از طریق "سی آی ای" برنامه ریزی شده و قدم به قدم و هدفمندانه تطبیق گردیده باشد، به صورت دقیق معلوم نیست، ولی واقعیت اینست که بدون اشغال نظامی کویت توسط صدام حسین، حضور نظامی مستقیم امریکا در ظهران و ریاض عربستان سعودی و در کویت سستی یا به عباره دیگر در تیررس مستقیم بزرگترین معادن نفت جهان و اینک با اشغال نظامی عراق، که صاحب بیشتر از نیم ذخایر نفت و گاز حوزه خلیج است، ناممکن به نظر می رسد. همچنانکه تأسیس پایگاه های نظامی امریکا در آسیای میانه (تاجکستان، ازبکستان و قزاقستان)، به امتداد منابع نفت و گاز و مسیر حمل و نقل آن در حوزه بحیره خزر فقط توسط اسامه بن لادن و یازدهم سپتمبر ممکن گردید » (16). « حکومت بوش از طریق خانواده بن لادن در معاملات نفت و گاز و اسلحه در رابطه تنگاتنگ قرار دارد » (15). طبق اسناد موثق و انکار ناپذیر، امریکا نقشه حمله نظامی به افغانستان را نیز ماه ها قبل از 11 سپتمبر طرح کرده بود (یک). جالب

اینست که شخص بخصوصی چون اسامه بن لادن، کسی که سیاست نفتی امریکا را دلیل نفرت از امریکا می آورد و بدینوسیله حملات ترورستی یازدهم سپتمبر را بر حق می داند، خودش نیز به عنوان متحد امریکا نقش بازی می کند، تا سیاست نفتی و جیوپولیتیک امریکا در شرق میانه و آسیای مرکزی توسعه یافته و تحکیم گردد.

7- پایپ لاین، پایگاه و پارلمان :

سیاستمداران امریکا دریافته اند که اگر نفت و گاز مورد ضرورت آن کشور از منابع مختلف تهیه شود، امکان آن میسر می گردد که در اثر بروز نا امنی در یک منطقه، بتوان ضرورت نفت را از منطقه ای دیگری رفع کرد، بدون آنکه در تدارکات نفتی خللی وارد آید. لذا جدا سازی منابع انرژی با راه های حمل و نقل آن به صورت مثال از طریق پایپ لاین، به خاطر آن صورت می گیرد، تا از یک طرف وابستگی امریکا را از یگانه منبع انرژی شرق میانه کاهش دهد و از جانب دیگر قابلیت معاملات امریکا را برای تطبیق ستراتیژی دو گانه اش از دیاد بخشد. سیاست جدا سازی منابع نفتی با راه های حمل و نقل آن فکریست که از کله زبگنیف برژنسکی تراوش کرده، که به حیث مشاور شرکت نفتی امریکایی اماکو اینک در آسیای میانه مصروف کار است. برژنسکی همان کسیست که در جنگ ضد روسی احزاب به اصطلاح اسلامی را میلیارد ها دالر کمک کرد و اینک از آن سرمایه گذاری در افغانستان بهره گیری می نماید.

با در نظر داشت افکار برژنسکی و نتایج بعدی حملات تروریستی بر مرکز تجارت جهانی و پنتاگون، امریکا به ستراتیژی جدیدی متوسل شد و آن اینکه با بی ثبات ساختن مناطق نفت و گاز خیز و راه های انتقالی آن و با قبول

مضار ناچیز و قابل محاسبه این تاکتیک، می شود به همچو مناطق از طریق ایجاد پایگاههای نظامی به سلطه موفقیت آمیز و درازمدت، دست یافت.

لذا اضلاع متحده امریکا اکنون در صدد آنست که با اعمار پایپ لاین در امتداد مسیر های جدید حمل و نقل نفت و گاز، از آن جمله در افغانستان پایگاه های نظامی دراز مدت تأسیس کند، تا بتواند حق یکه تازی جهانی خود را بوسیله کنترل منابع انرژی در مقابل کشور های اروپایی، جاپان و اینک چین تحکیم بخشد و نفوذ جیوپولیتیک روسیه را در آسیای میانه غیر مؤثر سازد.

همچنین جداسازی پایگاه های نظامی و توانایی های ساختاری برای اکمالات جنگی، وسایل یدکی و پرسونل جنگی هم جزئی از برنامه سیاست جداسازی منابع انرژی و مسیر حمل و نقل آن برای مجموع حوزه آسیا - اروپا می باشد. با توجه به این مساله است که هدف فعل و انفعالات امریکا به صورت مثال در حوزه بالکان، به خصوص در منازعه کوزوو و تأسیس پایگاه های نظامی کمپ باندستیل در نزدیکی پریشینا که یکی از پایگاه های بزرگ امریکا در خارج از ناتو می باشد، روشن می گردد (16). این اردوگاه بزرگترین پایگاهیست که پس از جنگ ویتنام در خارج از امریکا ساخته می شود. جالب اینکه این اردوگاه توسط کمپنی نفتی هالیبرتون یعنی کمپنی که دک چینی در رأس آن قرار داشت، ساخته شد (یک). هدف از تأسیس این پایگاه آنست، تا راه های انتقالی نفت و گاز شرق میانه و آسیای میانه را از نفوذ رقباء فارغ نگه دارد و مخالفین را هر زمانی که خواسته باشد؛ تهدید کند.

همچنان تلاش نظامی امریکا در افغانستان نه تنها برای انقیاد افغانستان و اجرای پروژه پایپ لاین، بلکه همزمان در ارتباط با تهدید کشور های منطقه از طریق افغانستان

صورت می گیرد. چنانکه روشن گردیده آمادگی های نظامی که امریکا در افغانستان می گیرد، اهمیت آن فوق العاده وسیعتر و بیشتر از آنست، که در ساحه افغانستان به آن نیاز داشته باشد. در حقیقت امر این احضارات و اقدامات امریکا اهمیت ستراتیژیک در سطح منطقه دارند که ذکر جزئیات آن در این نوشته نمی گنجد. در کنار این احضارات گفته می شود که امریکا تصمیم دارد 50 تا 60 سال دیگر در افغانستان حضور نظامی داشته باشد. مقامات وزارت دفاع امریکا اعلان کردند که در افغانستان در شهر های کابل، گردیز، قندهار، هرات و مزار شریف به مصرف یک میلیارد دالر پایگاه های نظامی اعمار می کنند.²⁹ جالب اینست که امریکاییها می گویند که اینکار را به اثر تقاضای دولت افغانستان انجام می دهند و این قضیه دستنشاندهی دولت افغانستان را روشنتر می کند. امریکا در نظر دارد که مهمترین میدانهای هوایی ولایات افغانستان را به حیث پایگاه های دایمی نظامی خود در اختیار داشته باشد که این امر را بر حکومت و پارلمان گوش به فرمان خود خواهد قبولاند.

به علاوه این دو هدف نظامی یعنی داشتن پایگاه در افغانستان و تهدید رقبای منطقه یی، دست باز در استفاده از منابع زیر زمینی افغانستان، سومین هدف اساسی است که امریکا می خواهد منظوری آنرا از پارلمان به اصطلاح انتخابی در افغانستان به دست آورد. همچنان در ازبکستان، در پناه قرارگاه نظامی که امریکا به وجود آورده بود، به صورت ناگهانی معادن طلای ازبکستان در اختیار شرکت نیومونت³⁰ که مرکز آن در شهر دنور امریکاست قرار

²⁹ صفحه انترنیتی بی بی سی، بخش افغانستان، مؤرخ 29 سپتمبر 2004 میلادی.

³⁰ Newmont Mining Corp.

گرفت که در آنجا 100 میلیون دالر سرمایه گذاری کرده است (4). با وجود آنکه منابع طلا، یورانیم و منرالهای دیگر منفعت آورند، با آنها توجه اصلی امریکا به منابع نفت و گاز و راه های انتقالی آن تمرکز یافته است.

«با در نظر داشت تجارب و نتایج جنگ ضد روسی، جنگ های بین التنظيمی، نصب طالبان و با توجه به مجموع اقدامات سیاسی، نظامی و تبلیغاتی امریکا و متحدین غربی آن در پنج سال گذشته، این نتیجه کلی به دست می آید که یگانه ابر قدرت جهان در هر صورتی، تنها روی خط ترسیم شده ستراتیژیک خویش حرکت نموده و کلیه امکاناتی را که در چوکات مساعدتهای بین المللی برای باز سازی افغانستان فراهم می شود، به سوی امتداد همان خط ستراتیژیک جهانی و منطقه یی خویش سوق می دهد. به گونه مثال پرداختن به استحکامات نظامی، برخورد های مسلحانه (توام با مدارا) علیه بقایای طالبان و تروریست های عربی و پاکستانی، حمایت های مالی - سیاسی از جنگ سالارانی که مورد نفرت مردم اند و نفوذ قدم بقدم اقتصادی و پولیسی در تار و پود حیات ملی افغانها. همچنان تطمیع یا تابع سازی متنفذین مسلح، جابجا کردن آنها در نهاد های دولتی، گشایش راه های سازش و مذاکره با رهبران به اصطلاح میانه رو طالبان و دیگر مخالفین و مخربین زورگوی ارتجاعی جزء سیاست روزمره امریکا در افغانستان است. گذشته از این رعایت منافع و مطامع حکومت پاکستان و روسیه به زیان منافع ملی مردم افغانستان و بالاخره هموار سازی راه بسوی تأسیس پایگاه های بزرگ ستراتیژیک نظامی غرض استحکام حاکمیت مطلق بر افغانستان و رسیدن به هدف های از قبل تعیین شده در منطقه به شمول مقابله با چین، ایران و روسیه در آسیای میانه بخشی از اهداف امریکا را در افغانستان می

سازد. روی همین دلایل است که دو هدف برای اضلاع
متحدہ از اولویت های خاصی برخوردار می شوند. یکی
تأسیس پایگاه های دایمی نظامی در خاک افغانستان و
دیگری تقرب به منابع سرشار نفت و گاز آسیای میانه.
روی همین پالیسی هدفمندانه و ملاحظه کارانه است که
امریکا نه تنها تا کنون اجازه نداده است هیچ جنگ سالار
ویرانگر و یا هیچ جنایتکار جنگی به پای میز محاکمه
کشانیده شود، بلکه از آنها حمایت مالی و پشتیبانی سیاسی
نیز به عمل آورده است» (سه).

«تبدیل کردن افغانستان به پایگاه نظامی امریکا، یکی از
حوادث جنجال بر انگیز و فاجعه زای تاریخ معاصر کشور
خواهد بود، که عواقب آن به یقین کمتر از کودتای ثور و
لشکر کشی اتحاد شوروی، پیروزی مجاهدین و تسلط
طالبان و پامال شدن افغانستان زیر چکمه های ارتش سرخ
و بعد از آن نظامیان و ملیشای پاکستان و تروریستان القاعده
در زمان حاکمیت طالبان نخواهد بود. تبدیل کردن افغانستان
به پایگاه نظامی یک ابر قدرت جهانی عواقب خطرناک و
غیر قابل پیش بینی ای را هم برای افغانستان، هم برای
منطقه و جهان و حتی برای خود اضلاع متحدہ امریکا در
قبال خواهد داشت. این مساله بر سرنوشت فرد فرد مردم
افغانستان تأثیر سوء خود را به جا خواهد گذاشت» (چهار).
امریکا سالانه 50 میلیارد دالر برای قوای نظامی خود در
منطقه خلیج فارس مصرف می کند، تا نفت کشور های
عربی و راه های بحری حمل و نقل آنرا محافظت نماید
(3). پرواضح است که ارزش های امریکا را ارزش های
اقتصادی و نظامی می سازد که تجلی اش را در "تضمین
انرژی" یعنی برتری در تصاحب منابع نفت و گاز و قوه
نظامی اتومی می یابد. پس روشن است که بمباران افغانستان
و عراق به خاطر آن صورت می گیرد، که منابع انرژی در

بغل دارند (3). از این رو واضح می‌گردد که سیاست امریکا بر سلاح و نفت بناء یافته بدین معنی که سلاح که تراکمش در پایگاههای نظامی صورت می‌گیرد، به خاطر دفاع از دولت دستنشانده و سیادت بر منابع نفت و گاز است. لذا حضور نظامی امریکا دفاع مستقیم از منافع امریکا در مقابل رقبایش می‌باشد. این سیاست امریکا در افغانستان مصداق خود را در ایجاد پایگاههای نظامی و اعمار پایپ لاین نفت و گاز می‌یابد که منظورش باید از پارلمان ساختگی گرفته شود، تا عریضه دیموکراسی خواهی خالی نمانده باشد. به خصوص که پروژه پایپ لاین با اعمار پایگاه های دایمی امریکا در افغانستان پیوند زده می‌شود. چنانکه وزیر معادن و صنایع بر کنار شده افغانستان در مورد تامین امنیت پایپ لاین گفته³¹ که: « دولت قادر است به همکاری بعضی شرکتهای بین المللی، پولیس و اردوی ملی افغانستان، امنیت این خط لوله را تامین کند ». با در نظر داشت اینکه اردو و پولیس افغانستان با کمک قوتهای ایساف امنیت پایتخت را گرفته نمیتوانند، روشن است که تامین امنیت پایپ لاین به طول تقریبی 700 کیلو متر در خاک افغانستان به عهده شرکت های نفتی و در یک کلام به عهده امریکا می‌ماند و این چیز است که امریکا در هر صورت به آن متوسل می‌شود و بر ضرورت اعمار پایگاه های خود بهانه چربتری حاصل می‌کند.

واقعیت ها نشان می‌دهد در کشور هایی که پایگاه نظامی قدرت های بیگانه اعمار گردیده، حاکمیت ملی به سرعت رخت بر بسته و زمینه برای حکومت های ضد مردمی و دست نشانده آماده گردیده و صحنه برای استفاده جویان استعمار به حيله امپریالیزم آماده می‌گردد. به این منظور

³¹ صفحه انترنیتی بی بی سی، بخش افغانستان، مؤرخ 16
اپریل 2005 میلادی

اکثریت شاید بیشتر از 90 در صد اعضای پارلمان توسط امریکا و اداره کرسی نشانی گردیده و توسط پول، تقلب و زور به پارلمان آورده شدند، تا مهر تایید به اهداف فوق الذکر امریکا بگذارند. « دیپلوماتها و افغانهای مطلع معتقد اند که تا حد یک چهارم اعضای به اصطلاح انتخابی شورای 249 نفری افغانستان به تولیدات مواد مخدره و داد و ستد آن ارتباط دارند. به خصوص یک چهره قابل منازعه عارف نورزی است که به حیث معاون شورا انتخاب شده است. در یک مطالعه برای واحد مستقل تحقیق و ارزیابی افغانستان، اندرو وایلدر یک متخصص امور افغانستان نتیجه گیری می نماید که 17 تن از اعضای انتخابی پارلمان افغانستان خود قاچاقبران مواد مخدر اند. 24 تن دیگر به گروه های جنایت کار مربوط اند. 40 قوماندان گروه های مسلح و 19 تن دیگر به اتهام جنایات جنگی و تخلفات حقوق بشر متهم می باشند » (پنج).

« نظام طالبی تعویض شده است و از نگاه جسمانی چنین اشخاص تغییر کرده، اما از لحاظ دماغی فرقی نکرده اند. همه آنها طالبان در لباس دیگر اند. آنها در اصل به دیموکراسی عقیده ندارند. بقایای فاسد ائتلاف شمال با استفاده از پول و اسلحه به قدرت رسیدند. حالا آنها بزرگترین خطر برای آینده افغانستان اند » (شش). « یک افغانستان دارای یک نظام ضد ملی و ضد مردمی و با موجودیت یک شورای جنگ سالاری و پر از انسان کشان حرفه بی و عده از خائنین ملی، صلاحیت بلند کردن صدای خود را هم نخواهد داشت » (هفت).

8- کشمکش ابر قدرت ها، قدرت های منطقه بی و بلوک غرب :

در مورد پروژه پایپ لاین افغانستان امریکا تا حال تبلیغ اغواء گرانه می کند، که گویا ترکمنستان بازار فروش گاز و مردم افغانستان کار می یابند و پاکستان ار آن نفع اقتصادی می برد. ولی به تعویق انداختن تطبیق این پروژه شاید دلایل امنیتی در غرب و جنوب افغانستان باشد که به تهدیدات امریکا علیه ایران رابطه می گیرد. اگر این تهدیدات تا سرحد اقدامات نظامی پیش رود امنیت پایپ لاین را در خطر می اندازد. بنا بر آن تا روشن شدن اقدامات عملی امریکا علیه ایران، کار پایپ لاین را شاید آغاز نتوانند، مگر اینکه چین به همدستی پاکستان، ایران و ترکمنستان ابتکار عمل را برای تصاحب این پروژه از طریق خاک ایران بدست گیرد و امریکا مجبور به اقدامات پیشگیرانه شود و کار پروژه را زود تر آغاز کند. در نظر بود که کار پروژه در دسمبر 2005 آغاز گردد³². کار پایپ لاین در خاک ترکمنستان قرار بود در سال 2006 شروع شود ولی کار بخش افغانستان پایپ لاین نسبت نا آرامیهای جنوب و جنوبغرب کشور هنوز هم معلوم نیست (25).

در رابطه با پروژه پایپ لاین افغانستان از یک سو بازار بزرگ هندوستان که به منابع انرژی آسیای میانه به شدت نیاز دارد، باعث رقابت جدی شده است. از جانب دیگر به خاطر اوضاع متشنج افغانستان، هند ترجیح می دهد که جهت رفع نیازمندیهایش از درک گاز با ایران وارد معامله شود. و این چیز نیست که امریکا به هر قیمتی که باشد میکوشد از آن جلوگیری نماید، تا این بازار بزرگ به دست

³² صفحه انترنیتی بی بی سی، بخش افغانستان، مؤرخ اپریل 16
2005 میلادی.

ایران نیافتد. در غیر این صورت شرکت های امریکایی از این مفاد عظیم بی نصیب می مانند و کنترل امریکا بالای منابع انرژی آسیای میانه از دست می رود، چنانکه بازار های اروپای غربی را از بابت گاز و تا حدودی هم از بابت نفت از قبل روسیه قبضه کرده است. علاوه برین شرکت نفتی گازپروم روسی در نظر دارد به کمک دولت هند و ایران پایپ لایینی را از ایران از طریق بحر هند به هندوستان بکشد. بنا بر آن روسیه و ایران میکوشند نیرو های مربوط به ائتلاف شمال سابقه را تا سرحد ارسال تجهیزات نظامی حمایت کنند تا از طریق آنها روی اوضاع عمومی افغانستان و از آن جمله اعمار پایپ لاین تأثیر داشته باشند. امریکا با اتکا به عمال وابسته به خود میکوشد جلو نفوذ مخالفین و رقباء را در افغانستان بگیرد و کشور ما را به پایگاه تهدید و تخته پرش علیه آنها و گذرگاه انرژی آسیای میانه مبدل کند. به گفته سعدی :

شنیدم که گوسپندی را بزرگی
رهانید از دهان و دست گرگی
شبانگه کارد بر حلقش بمالید
روان گوسپند از وی بنالید
که از چنگال گرگم در ربودی
چو دیدم عاقبت گرگم تو بودی

این اهداف غرضورزان، میهن ما را بار دیگر در محراق کشمکش های خونین قدرت های خورد و بزرگ منطقه و جهان قرار داده. بنا بر آن این سه کشور یعنی فدراسیون روسیه، هند و ایران، ائتلاف شمال را کمک می کنند تا مانع اعمار پایپ لاین در افغانستان شود. لذا جنگ زیر نام تروریزم بهترین بهانه به دست امریکا می دهد، تا برای

برتری طلبی نظامی خود در نقاط مهم جهان و قبضه کردن منابع انرژی تقلای بیشتر کند، به خصوص که عواملی چند تداوم پیوند این دو مهم را آسانتر ساخته است (12). امریکا می تواند با تسلط بر منابع انرژی آسیای میانه از یک جانب بر سیاست خارجی روسیه اثر بگذارد و از سوی دیگر ایران را از جانب شرق از آسیای میانه و افغانستان و از جانب غرب از عراق در پنجه گیر آورد.

گذشته از تقابل ابر قدرت ها و قدرت های منطقه یی در رابطه با منابع انرژی آسیای میانه و پروژه پایپ لاین افغانستان در بین خود بلاک غرب هم تقابل هایی در جریان است. تقابل در میان بلاک غرب را می توان در ممانعت امریکا در برابر پروژه پایپ لاین گاز شیرغان - کابل به وضاحت دید. این پروژه را بانک جهانی و بانک انگشاف آسیایی تمویل کرده و شرکت انگلیسی پسین³³ سروی کرده بود. شرکت فرانسوی سوفریگاز³⁴ و شرکت انگلیسی انرژی ورلد لمتد³⁵ آنرا به مصرف سه میلیارد دالر تطبیق می کردند، که گاز را از شیرغان از طریق پلخمیری به کابل و بعد تر تا جلال آباد برسانند. از پلخمیری یک شاخه آن تا قندوز مد نظر گرفته شده بود تا آن ساحات را از نعمت گاز برخوردار سازد. برنامه مخفی بعدی تمدید پایپ لاین الی جلال آباد و از آنجا به پاکستان و هند بود. به خاطر همین پروژه طرح ساختن توربین های گازی توسط امریکا در افغانستان روی دست گرفته شد. ترس امریکا از آن بود که تطبیق این پروژه ضرورت پروژه "تاپ" یعنی پروژه پایپ لاین افغانستان را در آینده منتفی می سازد. لذا با وجود همه مصارف برای کار مقدماتی، سروی و پلانگذاری این

Pispen³³

Sofrigas³⁴

Energy World Ltd.³⁵

پروژه که پیشتر صورت گرفته بود، در جولای و اگست 2004 فرانسه زیر فشار امریکا باید از آن منصرف می شد. انگلستان که با امریکا نزدیک است، یک پروژه 24 میلیون دلاری را به نام هل انترنشنل³⁶ در شیرگان تحفه گرفت و آرام شد. جریان این معامله نخیست که سر دراز دارد. امریکا می گفت که کابل به برق نیاز دارد. لذا برق تولید شده توسط گاز شیرگان را می توان به کابل رساند. کار مقدماتی این پروژه "توربین گازی" همین اکنون جریان دارد. فرانسه استدلال می کرد که صنایع در حال ایجاد در کابل و در مسیر پایپ لاین بیشتر به گاز نیاز دارد. فرانسویها حتی تا تبدیل موتر های پترولی به گازی را نیز در پروژه خود در نظر گرفته بودند. خلاصه وقتیکه امریکا به فرانسه اجازه فعالیت را در ساحة منافع خود ندهد به چین، روسیه و دیگران هم نخواهد داد. مگر اینکه زیر فشار ناشی از درگیری و کشمکش در ساحات و جبهات مختلف مجبور به اجرای آن شود.

قابل تذکر است که کشور های سرمایه داری به علاوه نفت و گاز به مواد خام دیگر نیز جهت تولید کالا و چرخش نظام خویش ضرورت دارند. در کنار این مواد خام که می خواهند ارزان بدست آورند، به نیروی کار ارزان هم نیاز دارند که به صورت عمده در کشور های سه قاره آسیا، افریقا و امریکای لاتین بدنبال آن اند. تولیدی که محصول غارت این نیروی کار ارزان و مواد خام ارزان است به بازار نیاز دارد. بدینگونه غارت مواد خام مختلف که مهمترین آنها نفت و گاز است، غارت نیروی کار ارزان و تصاحب بازار ها برای فروش محصولات، تمام کره زمین را در ساحة رقابت و کشمکش آزمندانة قدرت های امپریالیستی قرار می دهد. نمونه ای ازین تلاش برای

Hill-International³⁶

غارت محصول کار ارزان، که به بحران اقتصادی اضافه تولید در جنوبشرق آسیا در سال 1997 میلادی انجامید، همه جهان را تکان داد.

9- اهداف امریکا در افغانستان :

توجه و اقدامات امریکا در افغانستان تنها به تلاش تصاحب پروژه پایپ لاین محدود نبوده، اهداف بزرگتری را در بر می گیرد که مانند سایر نقاط جهان، نفت و گاز بخشی از آنست. اهداف امریکا در این کشور عبارتند از استفاده از افغانستان :

- بحیث تخته خیز در خدمت سیاست "تقابل مدنیت ها"³⁷.
- چون افغانستان میان کانفسیوس چین، ارتودوکس روسیه، هندوییزم و بودیزم هند و اسلام خاور میانه قرار دارد.
- برای تهدید ایران و تکمیل خط محاصره آن.
- عقب زدن فدراسیون روسیه از آسیای میانه و مناطق ستراتیژیک انرژی.
- جهت محاصره چین که جای مهمترین دشمن و رقیب بالقوه امریکا را احراز کرده است.
- ولی تا زمانی که امریکا مشکل ایران و پاکستان را یکطرفه نکرده، اقدام علیه چین دشوار خواهد بود. از طرف دیگر معضله ایران و پاکستان نیز به سادگی قابل حل نیست. مداخله نظامی در ایران، منطقه را از خلیج فارس تا افغانستان در کام آتش جنگ فرو خواهد برد، که خود امریکا هم قادر به کنترل آن نه خواهد بود. امریکا به طور همزمان حد اعظم قدرت جنگ در دو جبهه را دارد. چنانکه همین اکنون در دو جبهه عراق و افغانستان با مشکلات فراوانی دچار بوده و جبهه سوم برایش جانفرسا خواهد بود.

از جانب دیگر پاکستان در ستراتیژی ضد چینی امریکا جور نمی آید زیرا :

- پاکستان رابطه بسیار نزدیک و دیرینه با چین دارد، اگر چه به گفته عارفی این رابطه بیشتر "رابطه در مانده و در مانده طلب" را ماند.

- اسلام سیاسی در اردو و سازمان اطلاعات نظامی پاکستان (آی اس آی) نیرومند است. اسلام سیاسی به حیث مهمترین ابزار مداخله پاکستان در افغانستان و هند می باشد که از آن به آسانی دست بردار نه خواهد بود.

- پاکستان سلاح اتمی دارد. شاید تعداد راکت های اتمی که در نقاط مختلف پاکستان جابجا شده اند به 48 عدد برسد که از بین بردن آنها برای امریکا آسان نیست.

اگر پاکستان در تقابل با امریکا بیشتر با چین نزدیک شود، دشمنی آن با هند، نزدیکی کشور های مانند چین، هند، روسیه و ایران را که در برابر تهدید امریکا می توانند با هم متحد شوند، دچار مشکل می سازد. این مشکل بسیار بزرگتر از مشکلی خواهد بود که امریکا با ترکیه و یونان در پیمان ناتو دارد. مگر آنکه به خاطر ترس از تهدید امریکا مدتی روی آن سرپوش گذارند.

هند با نفوس زیاد و بازار بزرگ برای امریکا جالبتر از پاکستان است. به همین دلیل است که جورج دبلیو بوش در سفر جنوری 2006 خود به هند، اذعان کرد که نه تنها دستاورد های علمی در مورد استفاده از انرژی هسته یی را در خدمت هند می گذارد، بلکه سلاح و مهمات نظامی را نیز به آن کشور تحویل می دهد. به علاوه روابط تجارتي امریکا و هند به شدت ارتقاء یافته و سرمایه داران امریکایی در هند سرمایه گذاری می کنند.

گذشته ازین امریکا می کوشد که سد راه وحدت احتمالی روسیه و چین شود. بنا بر آن پاکستان بیشتر از پیش خود را

در دامن چین می اندازد و با امریکا در قضیه اسلام سیاسی دهن کجی می کند. چنانکه چندی قبل در سرپچی از امر امریکا به کرزی یاددهانی می کند، که قبل ازین که پاکستان را در رابطه با ترورست ها ملامت کند، اول نظری به خانه خود بیاندازد. چه، به قول پاکستان طالبان از افغانستان به پاکستان می آیند و نه برعکس.

10- امریکا بمثابه ملای بد عمل :

امریکا از یک قرن به اینطرف با فریاد دیموکراسی، آزادی و دفاع از حقوق بشر گوش فلک و خلق جهان را کر کرده است، همچنانکه احزاب به اصطلاح اسلامی افغانستان با فریاد اسلامخواهانه شان مردم را به ستوه آورده اند. و این در حالیست که این دو نوع ملایان بد عمل، خود شان همه روزه بر ضد این فریاد های انسانخواهانه و اسلامخواهانه عمل می کنند و جنگ و خونریزی و غارت در سرشت شان عجین شده است. دیموکراسی که امریکا از آن دم می زند، برای مردمان شرق جز اسارت چیزی به ارمغان نیاورده است. آنچه را سردمداران سیاسی امریکا در رابطه با تعقیب اهداف اقتصادی و جیو استراتژیک در مناسبت با انسانهای شرق در ورای مقولات ایدیولوژیک راجع به دیموکراسی، ارزشهای جهان غرب و حقوق بشر می داند اینست که جان شلیسنگر وزیر سابق انرژی امریکا در پانزدهمین کانگرس شورای جهانی انرژی در مادرید گفته بود: « آنچه را مردم امریکا از جنگ خلیج آموخته اند اینست، که این خیلی ها آسانتر و بسیار مسرت آور است که در شرق نزدیک با لگد به پشت مردم زد، تا اینکه به خاطر وابستگی که امریکا از واردات نفت دارد، برای محدود ساختن این وابستگی قربانی بیجا داده شود » (16).

لورنس لیندسی که مشاور اقتصادی بوش دوم است قبل از آغاز جنگ عراق گفت: «اگر در عراق رژیم عوض شود روزانه بین سه تا پنج میلیون بیرل نفت بیشتر وارد بازار می‌گردد. بنا برآن پیروزی در جنگ عراق به اقتصاد امریکا کمک می‌رساند. قرار اظهارات آقای کنت پولک کارمند قدرتمند سابق "سی آی ای"، «منافع حیاتی اضلاع متحده امریکا در آنست که جریان انتقال نفت را تضمین نموده و احتمال تحت فشار قرار گرفتن از جانب دشمن را در خلیج فارس از همان آغاز مانع گردد». به قول او «این فقط نادان‌ها اند که نمیتوانند درک کنند که چرا بوش و شرکاء در عراق پیشگام شدند». او خطاب به امریکا گفت: «ای احمق‌ها گپ سر نفت است» (30).

سیاست امریکا در شرق نزدیک و شرق میانه و اینک هم در آسیای میانه از اواسط قرن گذشته تا حالا به صورت دقیق بازتاب خط فکری جان شلیسنگر است، که در ارزیابی‌هایش نسبت به انسانهای شرق ترسیم می‌کند و اینک همچنان در افغانستان همه روزه تطبیق می‌شود. بیشتر از نیم قرن است که انسانها در شرق نزدیک و شرق میانه منجمله افغانستان در کام سلطه جویی شوروی آنوقت، امریکا و متحدین آنها که زیر نام همکاریهای اقتصادی، سیاسی و نظامی در بازار مکاره سیاست استعماری به خورد مردم داده شده، در خاک سیاه نشسته‌اند. رژیم‌های استبدادی یکی پی دیگری و به صورت عمده توسط کودتاها بر مردمان این مناطق مانند هر کجای دیگر در کشور های سه قاره، تحمیل می‌گردند که گلوی ضعیف رشد و ترقی را در این کشورها می‌فشارد. طی این مدت ما شاهد کودتا های خونین و تجاوزکارانه در این مناطق بوده ایم که یا به دست "سی آی ای" طرح و اجراء گردیده و یا هم رقیب روسی آن "کا جی بی" طراح و مجری آن بوده

است. اگر روسها رژیم های سفاک تره کی، امین، ببرک و نجیب را کمک کردند، غربیها به افراد و احزاب ویرانگر و خونریز به اصطلاح اسلامی چون گلبدین، ربانی، سیاف ملا عمر و باند های آنها، مدد بیدریغ رسانیدند.

انسانهای کشور های شرق عذاب تجاوزات نظامی، صدور سلاح، جنگ، ویرانی و درد های عظیم اجتماعی را می کشند. به مثابه نمونه در سال 2006 میلادی بمباران و قتل عام مردم لبنان به بهانه مبارزه با "حزب الله" و از فلسطینیان زیر نام مبارزه با "حماس" توسط اسرائیل و با صوابدید امریکا به صورت وحشیانه ادامه یافت. حتی یک نمونه را نمیتوان سراغ کرد، که از طرح و تطبیق دیموکراسی درین منطقه از خارج پشتیبانی صورت گرفته باشد و یا اینکه از ارزش های کشور های صنعتی غرب مثل پلورالیزم (جمعگرایی)، آزادی فکر و صیانت از حقوق بشر به مثابه خط فاصل روابط این کشور ها در مناسبت با دولت های شرق نزدیک و شرق میانه، دفاع شده باشد. بلکه عکس آن مدام جنایتکاران و پامال کنندگان حقوق بشر را بر کرده مردم سوار کرده و منافع خویش را توسط همین گروه ها تامین می کنند.

چنانکه همین حالا اکثریت جنایتکاران جنگی و تفنگ داران درنده خویی مانند دوستم، سیاف، ربانی، خلیلی، محقق، گلاب زوی، علمی و غیره را که در دهه های 1980 و 1990 میلادی یک و نیم میلیون انسان بیگناه را در تقابل با همدیگر در قمار های نظامی کشند، شهر های افغانستان من جمله کابل را به تل خاکستر بدل کرده و میلیارد ها دالر ثروت کشور را نیست و نابود و چپاول کردند، در قدرت دولت سهیم ساخته اند. این امریکا بود که این فراریان را از سوراخهایشان بدر کرده و بر کرده مردم بلا کشیده افغانستان سوار کرد. عین اینکار را شوروی سابق در رابطه با

جنایتکاران هفت ثور انجام داده بود. پس مردمان این منطقه به ویژه مردم افغانستان چطور دستاورد های مثبت سیاسی کشور های غربی را درک نمایند و آنرا از آن خود سازند در صورتیکه خود مدام نه با ارزش های مثبت کشور های غربی، بلکه با سیاست های به صورت مطلق سودجویانه این کشور ها، با زور سلاح و تازیانه جیوپولیتیکی روبرو ساخته می شوند. بدین وسیله پروسه تعمیم دیموکراسی در منطقه ده ها سال به عقب انداخته شده و بر مردمان شرق نزدیک و شرق میانه، منجمله افغانستان، خسارات هنگفتی تحمیل می گردد. لیکن عکس قضیه منافع امریکا و کشور های غربی در امان می مانند.

« انتخابات پارلمانی در افغانستان بدون تردید نشان داد، که دخالت امریکا صرف مرتجع ترین و بیرحم ترین عناصر را در جامعه افغانی تقویه نموده است. قوای نظامی امریکا هرگز اکناف افغانستان را از شر ظلم و ستم جنگ سالاران رها نساخته و نه وعده جورج دبلیو بوش در عملی ساختن مارشال پلان تا کنون تحقق یافته است. حکومت کرزی نا توان و دست نشانده است، که حمایت مردمی نداشته و حتی در کابل قادر به اعمال قدرت نیست. این رژیم بدون اتکاء به حضور بیگانه ها یک هفته هم قدرت بقای حیات ندارد، که چهره آنرا مضحک تر از رژیم دست نشانده روسها در افغانستان می سازد. اگر ناتوانی این حکومت را از نگاه مشکلات فعلی افغانستان مانند امنیت، مواد مخدر، فساد اداری، آلودگی محیط زیست و بد رفتاری در ساحه حقوق بشر مورد قضاوت قرار دهیم، به این نتیجه می رسیم که کرزی و اربابان امریکایی اش مانع عمده احیای مجدد افغانستان اند. هکذا تا زمانیکه کرزی عوض نشود و شخصی با پشتوانه وسیع مردمی جانشین وی نگردد،

هیچگونه زمینه برای بهبودی و انکشاف میسر نخواهد شد
«(هشت).

جالب توجه است که امریکا و تحلیلگران مزدور آن در افغانستان حضور اشغالگران را مثبت خوانده و دلیل می آورند که به زور سلاح امریکا طالبان سقوط کردند، اینک مکاتب باز شده و زنان نیز به حقوق خود می رسند. آنها حضور امریکا و نیروهای خارجی را یگانه مانع در برابر پیشروی و حاکمیت مجدد طالبان می دانند و همچنان استدلال می کنند که چون بدیل ملی، مردمی و دیموکراتیک در صحنه سیاست افغانستان وجود ندارد، لذا باید از اداره کرزی در برابر طالبان حمایت کرد. بدون شک سقوط طالبان امر مثبت است ولی نه به دستن خارجی و نه به قیمتی که خارجیان در بدل آن بر مردم ما تحمیل کردند که باج و خسارات مادی و معنوی آن چندین نسل دیگر را به خاک سیه خواهد نشاند. و باز این تحلیلگران عوامفریب و بی خبر از ظرفیت شگفت انگیز مردم در مبارزه به خاطر آزادی، رفاه و سعادت، تا هنوز هم اطمینان نداشته فراموش می کنند که خود امریکا طالبان را به وجود آورد و کشور ما را به عقب برد و این امریکا بود که احزاب به اصطلاح اسلامی را سالها برای تعقیب اهداف جیوپولیتیک و اقتصاد نفتی خود کمک کرد و این امریکاست که این همه جنگسالاران و ناقضین صریح حقوق بشر را بر گرده مردم افغانستان سوار می کند، تا اهداف اقتصادی و نظامی خود را برآورده سازد. علاوه بر این حکومت فعلی مثل حکومت طالبان، سازمان پولیس مذهبی "امر بالمعروف و نهی عن المنکر" به وجود آورده تا دست جنایتکاران را در تجاوز بر حریم آزادی های فردی این ملت باز گذارد و این در حالیست که آقای کرزی و شرکایش از حقوق بشر دم می زنند.

علاوه بر این در اخیر جنوری 2007 میلادی شورای به اصطلاح ملی دولت دست نشانده زیر نام "مصالحه ملی" منشوری را در یازده ماده به تصویب رسانید، که بر اساس آن جنایتکاران جنگ های افغانستان از پیگرد قانونی معاف می گردند. این جنایت پیشگان برای فریب مردم و با استفاده از اوضاع ذلتبار دولت دست نشانده افغانستان و یاد آوری از جنگ مقاومت، که همینها آن را به منجلاب و ابستگی دیگری کشیده اند، مطالب اصلی خویش را در پرده مصالحه و یاد آوری روابط با پاکستان و تامین وحدت ملی پیچانیده اند، تا باشد به امید آب، مردم را به سراب بکشانند. سازندگان منشور "مصالحه ملی" با این طرح شان بر زخم های ملی که خود بر پیکر مردم با تیرهای سم اندود زده اند، نمک می پاشند. زیرا طراحان این مسوده کسانی اند که هزاران افغان را کشته اند، جنایتهای بی شماری را مرتکب شده و فاجعه های فراوان آفریده و در ویرانی و بدبختی کشور چها بود، که نکردند! گردانندگان این سناریوی شرم آور که اکثریت شان در ترکیب قوای سه گانه "دولت" جا خوش کرده اند، صدها خیانت و پستی و پلشتی دیگر را مرتکب شده اند، که از یادآوری آن قلم شرم دارد.

بنا بر آن از این آشفته فکران پرت و پلاس گو و تحلیلگران مزدور باید پرسید که این جرأت را از کجا و در بدل چه بدست آورده اید، که باز هم خاک به چشمان منتظر مردمی می زنید که در حدود سه دهه در کام بدترین فاجعه های تاریخ بشریت دست و پا می زنند. سنگی در این سرزمین نمانده که داغی از خون دل و دیده این مردم را نداشته باشد. داغ به خاک و خون کشانیدن انسانی که همه آرزوی زندگیش لقمه ای نان و لحظه ای رفاه در ملک آزاد بوده است. مگر از سرنوشت "خلق" و "پرچم" نیاموختند، که در بازی قدرت و پادوی به بادار روسی، شرف، عزت و غرور

ایشان در بازار مکاره معاملات استعماری چون متاع بی ارزش به حراج گذاشته شد. به خاطر چه گناهی مصیبت این ملت را پایانی نباشد؟ آیا شرم آور نیست تغییراتی را که بعد از سقوط طالبان در افغانستان آمده، به نام دست آورد قناعت بخش سیاسی و اجتماعی و اقتصادی به خورد مردم داد بدون اظهار آنچه ماهیت واقعی این دست آورد هاست؟ و آن باخت حاکمیت و آزادی ملی ما و انداختن کشور از یک منجلاب به منجلاب وابستگی غلیظ اقتصادی، سیاسی و نظامی دیگر است. دست آورد های حکومت فعلی و تحولات افغانستان از لحاظ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در این دوره صفحه مضحک و مضمزکننده دیگری را به تاریخ وابستگی افزوده، که آنها را با جزئیات آن در مقالات جداگانه به بحث خواهیم گرفت.

خشنودی واقعی افغانستان فقط زمانی میسر می گردد، که آزادی ملی تامین و حاکمیت سیاسی کشور از آن مردم شود. افغانستان از ساحه نفوذ اقتصادی، سیاسی و نظامی اجانب، سازمانهای جهنمی جاسوسی، مافیای مواد مخدر و شرکت های نفتی و اقتصادی آنها بیرون کشیده شود و دستان بیگانه و مزدوران بومی آنها، این جنایتکاران حرفه یی و سازمانیافته و دهاره های ویرانگر و غارتگر، از مرکز تصمیم گیری بر سرنوشت مردم ما کوتاه گردد. بر مبنای این آزادیست، که می توان پای دیموکراتیزه کردن و عادلانه ساختن حیات اجتماعی کشور در تمامی ساحات رفت.

11- دایره شیطانی مسابقات تسلیحاتی، جنگ و بنیادگرایی :

سیاست جنگ افروزانه امریکا و تجاوز عریان او بر عراق و افغانستان، کشتار بیرحمانه مردمان این کشورها و فجایع زندانهای امریکا در عراق و افغانستان، جنگ لبنان و فلسطین اگر از یکطرف احساسات ضد امریکایی را در سطح جهان افزایش داده، از طرف دیگر سایر کشورهای جهان را به خصوص در آسیا، افریقا و امریکای لاتین در دایره شیطانی مسابقات تسلیحاتی بیشتر از پیش احاطه کرده است. این سیاست امریکا اگر از یکطرف بازار سلاح فروشی آن را گرم کرده است، از جانب دیگر خطرات جنگ را شدیدتر ساخته، عواید کشورهای فقیر را در جیب سلاح فروشان کشورهای غنی ریخته، فقر و گرسنگی را به شدت دامن زده و باعث تقویت بنیادگرایی و تروریسم شده است.

اینک جهانی شدن تروریسم از سیاست امریکا و کشورهای غربی که بر منافع زودرس اقتصادی و جیو-ستراتژیک ایشان بناء یافته، پیشی گرفته است. جهانی شدن تروریسم عکس العمل سیاسی در برابر سیاست امریکا و کشورهای غربیست. بدین ترتیب همه کشورهای غربی، قبل از همه اضلاع متحده امریکا و انگلستان خودشان هم مسوولیت عظیم فاجعه نیویارک و واشنگتن و قتل هزاران قربانی را که در مخروبه های مرکز تجارت جهانی مدفون گردیده اند و آنهایی را که در عملیات تروریستی در لندن، هسپانیا و جاهای دیگر جان خود را از دست داده اند، به دوش دارند. همچنان خون هزاران شهید افغان نه تنها بر دامن شوروی سابق و مزدوران خلقی و پرچمی آن، بلکه بر دامن کشورهای غربی و در رأس آن امریکا و احزاب مزدور به اصطلاح اسلامی به مثابه لکه ننگی می ماند. آنها مردمان

بی‌گناه این کشورها را در چنبر شیطانی مسابقات خود گیر آورده و هنوز هم به قیمت خون مردم ما در قتلگاه اهداف شوم خود با هم زورآزمایی می‌کنند.

واقعیات به اثبات رساند که از سی سال بدین طرف بین رژیم‌های ناسیونالیستی، بنیادگرا، جنگهای خلیج، جنگهای افغانستان، صدور بیش از حد سلاح به منطقه و پایین رفتن قیمت نفت رابطه مستقیم وجود دارد. بر همگان میرهن است که نرخ پایین نفت عامل عمده ثبات برای شگوفایی اقتصاد ملی کشور های صنعتی سرمایه داری می باشد (بالا رفتن قیمت نفت در بین سال های 2004 تا 2007 عوامل دیگری دارد، مانند سفته بازی، انحصار و احتکار عمدی و شدید نفت توسط شرکت های نفتی، جنگ عراق که باعث کاهش تولید و صدور نفت شده، بالا رفتن سرسام آور مصرف نفت در سطح جهان، کمبود دستگاه های بزرگ تصفیه، تخریب پلاتفورم های نفت توسط طوفانهای کاترینا و ریتا در خلیج مکزیکو و غیره).

چنانکه دیده شد، به همین دلیل است که امریکا حاضر نیست که چشم طمع از منابع انرژی آسیای میانه بردارد. بنا بر آن برای پیشبرد منافع ستراتیژیک خود در افغانستان با ظلمت گستران عصر و بنیادگرایان جنگ افروز و جنایت کاران شناخته شده در پای معامله سیاسی می نشیند، آنها را حمایت مالی می کند و در قدرت دولتی نگه میدارد. گذشته ازین برای تسریع این پروسه، امریکا می خواهد که سر نخ بخش هایی از طالبان را که به صورت مستقیم و یا هم از طریق پاکستان در دست دارد، کماکان حفظ کند. عملیات آنها را در این اواخر شدت بخشیده است و از طریق انگلیس ها آمادگی نشان داده که مدارس طالبان را از پاکستان به هلمند منتقل کند تا حکومت کرزی و پارلمان را زیر فشار قرار دهد و هم دلیل برای آنها به وجود آورد که بدون امریکا و

قبول اهداف قبل الذکر آن، اعاده ثبات و نظم در افغانستان ممکن نیست.

از همینجاست که موازی با راه اندازی انتخابات در افغانستان، عملیات طالبی به خصوص از هلمند آشکارا سازماندهی شده و شدت یافته، که تاکنون سیر صعودی می پیماید. جالب آنست که این عملیات تنها در جنوب، شرق و به خصوص جنوبغرب شدت یافته در حالیکه راهها از کابل الی هر نقطه شمال و شمالشرق افغانستان امن است. این به خاطر است که اگر عملیات آنها را در شمال گسترش دهند، زمینه ای می شود برای ائتلاف شمال سابقه که به بهانه و به دلیل مقابله با طالبان به اقدامات نظامی و تسلیح قوتهای خود پردازند. و این چیز است که امریکا نمیخواهد، چون بنا بر روابط آنها با روسیه و ایران می توانند از کنترل امریکا خارج شوند.

گذشته از جزئیات این چنین بازی ها، نتیجه کلی آنها به مردم افغانستان و سرزمین ایشان می توان خلاصه کرد که افغانستان اگر تا دیروز قربانی زورگویی روسیه و تهاجم آن از شمال به جنوب برای رسیدن به بحر هند به خاطر تهدید امریکا در مناطق ستراتیژیک خلیج و بحر هند گردیده بود، اکنون امریکا می خواهد از جنوب به شمال پیشروی کرده و افغانستان را به پایگاه جنگ های خونین خود برای تهدید و چه بسا حمله بر ایران، چین و رقبای دیگر منطقه بی مبدل گرداند.

این جنگ در عمل از مدتها آغاز شده است. اگر در وقت طالبان، امریکا از افغانستان برای صدور بنیادگرایی و ناپایداری در مناطق مسلمان نشین چین و چین استفاده کرد، اکنون در عمل صدور تروریسم و اسلام سیاسی را از خاک افغانستان و پاکستان به آسیای مرکزی علیه روسیه سازماندهی می کند. در افغانستان دولتی وجود ندارد، که از

خود هدف داشته باشد و هدف دولت پاکستان از این همکاری آنست که به امریکا نشان دهد، که هنوز در منطقه برای امریکا مهم است و نمیتواند دوستی با آنرا جدی نگیرد. از طرف دیگر پاکستان در چوکات این همکاری، بخشی از تروریزم مخفی خود را در افغانستان نیز "پنهانی" سازماندهی می کند تا به امریکا بفهماند که این دولت بی ثبات نمیتواند جای دوست مطمئنی چون پاکستان را برایش بگیرد.

12- سیاست استعمار و امپریالیزم :

این دیگر بر همگان روشن است که استعمار و امپریالیزم نوکران خویش را بر گرده مردمان به زور سوار می کنند، ولی همینکه نوکر نقشش را ایفاء کرد، در آنصورت اهمیتش را باخته و حتی ضرورت وجودش را می بازد. شاه ایران که توسط امریکا در جای صدراعظم منتخب مردم ایران نصب گردیده بود، همینکه از قدرت افتید امریکا حاضر نشد در برابر بیشتر از دو دهه نوکرمنشی شاه، او را در امریکا اجازه اقامت بدهد.

همچنین وقتی ببرک کارمل بعد از آنهمه خیانت به کشور خود و بعد از آنهمه مزدوری که به شوروی نموده بود، همینکه از قدرت افتید، شوروی حاضر نشد که حتی برایش ویژه ترانزیت صادر کند.

عین قضیه مصداق حال جنرال نویریگا در پانامه است که امریکاییها از طریق کودتا او را به قدرت رسانیدند. ولی همینکه پا از گلیمش فراتر نهاد و در دستاورد های قاچاق مواد مخدر از "سی آی" ای بهره می طلبید، از قصر سلطنتی ربوده شد و در زندان امریکا محبوس گردید. « مانول نویریگا که سالها هم رییس جمهور، هم تاجر مواد مخدر و هم معامله گر پول سیاه بود در بدل 200 هزار دالر

معاش سالانه، اجیر سازمان جاسوسی امریکا "سی آی ای" نیز بود» (15).

در مورد صدام حسین هم قضیه بر همین منوال است. امریکاییها به کمک صدام و شرکایش، عبدالکریم قاسم زمامدار عراق را از قدرت انداختند و تا زمانی که صدام بر ضد ایران می جنگید، سیل سلاح های مدرن از امریکا به عراق سرازیر می شد. صدام در دام توطئه امریکا به کویت حمله کرد. بعد از آنکه در قبال جنگ کویت نیروهای امریکا در کشور های عربی خلیج جابجا شدند، آنگاه نقش صدام پایان یافته تلقی شده و سقوطش حتمی دانسته شد. امریکاییها دسیسه ای را به داشتن سلاح هسته یی پیوند زدند ولی چنین سلاحی نیافتند. باری صدام حسین که فریادش از نداشتن این سلاح از پا می افتاد ولی به گوش امریکا نمیرسید، گفته بود که: «از خود امریکا باید پرسید که در سیل سلاحهایی که به عراق سرازیر کردید، آیا سلاح اتمی هم شامل آن بود و یا خیر؟» سر انجام به تاریخ 30 دسمبر 2006 صدام به دار اوخته شد تا درسی برای سایر مزدوران شود که در مقابل ارباب پا از گلیم خود فراتر نگذارند. در ظاهر صدام حسین از سرنوشت ضیا الحق چیزی نیاموخته بود. امید که آقای کرزی از سرنوشت آنانیکه در آغوش بیگانه افتیده اند بیاموزد. برای او هنوز وقت است که به آغوش ملت بر گردد و این همه زنجیر اجنبی را در هم شکند تا از چنین سرنوشتی در امان ماند.

همچنین آقایان حکمتیار، سیاف، مجددی، مسعود، ربانی و غیره که در دهه 80 میلادی فریاد می کشیدند، که سرحدات شمالی کشور اسلامی پاکستان به آمو دریا می رسد و اسلام مرز نمی شناسد، طرح فدراسیون اسلامی میان افغانستان و پاکستان را می ریختند. این مزدوران همینکه یکی از اهداف پاکستان را برآورده ساختند و وطن را به خرابه تبدیل کردند،

آنگاه نقش عده ای از آنها به انجام رسیده بود. به خصوص از آنهایی که با مشق دلربایی در آغوش پاکستان برای احراز موقعیت برتر در میان مجموع نوکران تنظیم های هفتگانه عقب مانده و در عطش قدرت به دنبال بادار جدید، جبهه عوض کرده بودند، در برابر بدیل طالبان از خوان نعمت پاکستان طلاق شدند.

« در سال 1984 آقای پارلمرستون که بعد ها صدر اعظم انگلستان شد در مجلس عوام بریتانیای کبیر گفت که : ما نه دوستان دایمی داریم و نه هم دشمنان دایمی، اما منافع دایمی داریم و رسالت ما سعی در جهت تامین منافع ماست. اضلاع متحده امریکا هم نه دوست همیشگی دارد و نه هم دشمن همیشگی ولی منافع همیشگی دارد، منفعی که ثابت و پایدار اند و متغیرات دیگر بر بنیاد آن تحول پذیرفته و بر محور آن می چرخند. زمامداران می آیند و می روند، گروه ها به قدرت می رسند، باز سقوط داده می شوند، ائتلاف ها به پیروزی می رسند و باز شکست می خورند، نظامهای سیاسی اعلان می شوند باز تغییر می خورند، ملیتها در این گوشه و آن گوشه کشور سرکوب می شوند و شهر ها ویران می شوند ولی یگانه چیزی که تغییر نمیخورد، طرح کمپنی های جهانخوار جنایتبار است که به خاطر رسیدن به اهداف و مقاصد خویش، از هر کس و هر چیز استفاده می کنند ولی جز منافع خود شان پروای هیچکس و هیچ چیزی را ندارند » (یک).

13- پایان سخن :

سیاست امریکا در افغانستان تا پایان دهه 1980 میلادی کشیدن انتقام جنگ ویتنام و فروپاشانیدن شوروی سابق بود. اگر اهمیت بزرگ و کلیدی پروژه پایپ لاین افغانستان را در سیاست دوگانه انرژی و پولیتیک امریکا در روشنی واقعیت

هایی که در بالا از آن تذکر رفت، تعقیب کنیم، در آن صورت واضح می گردد، که بعد از اواسط دهه 1990 میلادی سیاست امریکا در افغانستان در قدم اول بر اساس ستراتیژی نظامی جیوپولیتیکی و تطبیق پروژه پایپ لاین بنا یافته است، صرف نظر از اینکه چه مقدار پول مصرف می گردد و با کمک چه کسی این پروژه به راه انداخته می شود. نفوذ امریکا و کشور های غربی و حضور نظامی شان در افغانستان و در آسیای میانه که برای امریکا یک دستاورد ستراتیژیک بزرگ پنداشته می شود، با سیطره نظامی شان بر منابع انرژی در کشور های غنی خلیج فارس شباهت زیاد دارد. به این ترتیب ساحة نفوذ نظامی و منابع انرژی امریکا از ترکیه گرفته تا آسیای میانه و افغانستان امتداد می یابد. در حقیقت امر با جنگ با تروریزم از یک جانب سنگ تهداب تامین و تضمین انرژی امریکا و متحدین آن برای قرن 21 گذاشته می شود و از جانب دیگر از پیشروی های نظامی و اقتصادی چین و روسیه و وحدت احتمالی ایشان با قدرت نوحاسته هند، جلوگیری به عمل می آید.

چنانکه ذکر شد پروژه پایپ لاین افغانستان یکی از اهداف مهم امریکا تلقی می شود که کنترل آن را بر بازار جهانی انرژی در برابر رقبایش توسعه می بخشد. از همین رو بود که موافقت دولت ترکمنستان و پاکستان در مورد اجرای این پروژه توسط دولت امریکا حاصل گردیده و مقدمات نظامی و سیاسی آن تدارک دیده شده است. ازینکه فیصله های "تاپ" زیر فشار دولت امریکا و در غیاب نمایندگان واقعی مردم افغانستان صورت گرفته است، نمیتواند بازتابی از منافع ملی افغانستان را در بر داشته باشد. زیرا در فقدان یک دولت ملی و در وجود جنگسالاران و وطنفروشان و ناقضین صریح حقوق بشر در اریکه قدرت، پروژه پایپ

لاین افغانستان کشور را صحنه زورآزمایی زورآوران جهان و میدان جنگ ابر قدرت ها و قدرت های منطقه یی گردانیده و وابستگی غلیظ سیاسی و اقتصادی در قبال دارد. بر همه روشن است که "ائتلاف شمال" از لحاظ سیاسی، پولی و استخباراتی به روسیه، ایران و هندوستان وابستگی دارد، طالبان از حمایت بیدریغ پاکستان و بعضی حلقات ثروتمند عربی برخوردارند و اداره آقای کرزی به پشتگرمی امریکا و جهان غرب می نازد. از جانب دیگر حضور نظامی امریکا و کشور های غربی، رقابت فدراسیون روسیه، چین، ایران و هند را بر انگیزته و این خود جنگ نیابتی را که قربانی آن افغانها اند به شدت دامن می زند. افغانستان که قبل از این قربانی گرم جنگ سرد شده بود، بار دیگر صحنه زورآزمایی و بزکشی زورآوران جهان و منطقه می گردد. زیرا این کشور، مثل گذشته، برای کشورهای غربی به خاطر تسلط بر ممالک آسیایی، موقعیت کلیدی را حایز است (5).

در صورت استقلال کشور و در صورتیکه مقدرات مملکت به دست نیرو های صداقتمند، غیر وابسته و دلسوز قرار گیرد، با در نظر داشت و گنجاندن منافع ملی افغانستان در طرح و تطبیق پروژه پایپ لاین، بدون شک این پروژه می تواند به کالبد اقتصاد آشفته کشور رمق تازه بدماند. به ویژه اگر با اجرای این پروژه زمینه انتقال گاز افغانستان نیز از طریق این پایپ لاین مساعد گردد، با نوید اینکه مرکز تحقیقات زمین شناسی امریکا ذخایر گاز صفحات شمال کشور را به 500 میلیارد متر مکعب، ذخایر نفت آنرا به 1,5 میلیارد بیرل و ذخایر گاز مایع آنرا به 562 میلیون بیرل³⁸ سنجش کرده و در این اواخر صفحات جنوب و

³⁸ صفحه انترنیتی بی بی سی، بخش افغانستان، مؤرخ 16 مارچ 2006 میلادی.

غرب کشور هم از بابت نفت و به مخصوص گاز امیدوار کننده خوانده شده و آینده نیکی را در اقتصاد میهن نشان می دهد. علاوه برین تامین انرژی مناطق نزدیک به پایپ لاین منجمله ولایات هرات، فراه، نیمروز، هلمند و قندهار در رابطه به امر باز سازی کشور به آسانی مرفوع خواهد شد. اهمیت این موضوع یکی در آنست که دستگاهها و شبکه های برق کشور در اثر جنگ های متوالی از بین رفته اند و می شود به برکت گاز برق تولید کرد. دیگر اینکه با استفاده از گاز در امور صنعت و تسخین از قطع درختان جلوگیری به عمل آمده و محیط زیست دوباره احیاء می گردد و این خود تأثیری مثبت بالای اقلیم داشته و از تخریبات طبیعی خاک توسط باد و باران جلوگیری می نماید. با پیشرفت اقتصادی کشور زمینه گازرسانی به مناطق دور افتاده از پایپ لاین نیز مهیا می گردد. اعمار پایپ لاین و انتقال نفت و گاز آسیای میانه از طریق افغانستان و با احراز مقام بالا در صدور انرژی اهمیت و اقتصاد کشور ما به سرعت بالا می گیرد. همین اکنون افغانستان سالانه به پنجمصد هزار تن گاز و 1,2 میلیون تن نفت³⁹ ضرورت عاجل دارد که از خارج وارد می گردد و این مقدار احتیاج حد اقل کشور را تامین نمی کند.

و اما به تاسی از واقعیت های عینی و اوضاع ناهنجار سیاسی و امنیتی در شرایط اشغال کشور و همکاری جنگسالاران با غارتگران بین المللی و با در نظر داشت آتشی که بیگانگان در کشور ما افروخته اند، بیم آن می رود که کشور به خاطر همین موقعیت اش بار دیگر پامال جنگ ابر قدرت ها گردد و به قول عوام قبل از آنکه هم میهنان ما ازین آتش گرم چیزی خورده باشند، از دود آن چشمانشان مکدر شود. بنا بر

³⁹ صفحه انترنیتی بی بی سی، بخش افغانستان، مؤرخ 13 فبروری 2006 میلادی.

آن پروژه پایپ لاین افغانستان با وجود جوانب مثبت اقتصادی آن از بابت حق ترانزیت و غیره مصداق خود را در شعر ذیل می یابد :

طاووس را بدیدم، می گند پر خویش
گفتم مکن که پر تو با زیب و با فر است
بگریست زار زار، بگفتا که ای حکیم
آگه نئی که دشمن جانم همین پر است

14- منابع

منابع دری :

- (یک) خواجه بشیر احمد انصاری : افغانستان در آتش نفت.
(حقایقی که نا گفته ماند). بُنگاه نشرات میوند، چاپ سوم.
1382 هـ.ش.
- (دو) میر عبدالرحیم عزیز : احمد شاه مسعود و "سی آی ای"،
یک امید کاذب بهترین امید برای شکار بن لادن. صفحه
انترنتی "افغان - جرمن آنلاین"، 2006 میلادی.
- (سه) پامیر پیکار : نیمرخ دیگری از واقعیت های افغانستان.
صفحه انترنتی "افغان - جرمن آنلاین"، 2006 میلادی.
- (چهار) ع. م. اسکندری : همبستگی ستراتیژیک یا وابستگی
دایمی؟ تأسیس پایگاه های نظامی اضلاع متحده امریکا در
افغانستان و پی آمد های آن. صفحه انترنتی "افغان - جرمن
آنلاین"، 2006 میلادی.
- (پنج) میر عبدالرحیم عزیز : خرمن خیانت. سایت انترنتی
"افغان - جرمن آنلاین"، 2006 میلادی.
- (شش) میر عبدالرحیم عزیز : صدای افغانی که ترس و
وحشت خاموشش نخواهد کرد. صفحه انترنتی "افغان - جرمن
آنلاین"، 2006 میلادی.

(هفت) میر عبدالرحیم عزیز : اعلان خطر! افغانستان بار دیگر به پاکستان بفروش خواهد رسید. صفحه اینترنتی "افغان - جرمن آنلاین"، 2006 میلادی.

(هشت) میر عبدالرحیم عزیز : رای دادن در افغانستان. جنگ سالاران جهادی ها و گماشتگان ایران. صفحه اینترنتی "افغان - جرمن آنلاین"، 2006 میلادی.

(نه) میر عبدالرحیم عزیز : زنگ خطر : ائتلاف قاتلان و خائنان در حال تکوین است، همکاری اف اس بی و ساواما در افغانستان. صفحه اینترنتی "افغان - جرمن آنلاین"، 2007 میلادی.

منابع آلمانی، انگلیسی و فرانسوی :

- (1) Tagblatt, B. (2001): Ringen um Macht.
Zentralasien: Erdöl und Erdgas.
<http://www.ftor.de/board/showthread.php?t=3926>.
- (2) Sttreitz, M. (2001): Die Jagd auf die Pipeline-
Milliarden.
<http://www.ftor.de/board/showthread.php?t=3926>.
- (3) Reinicke H. (2002): Schurkenstreiche Luftkrieg
und Beute. Der Afghanistan-Krieg und die Öl-
Interessen. Ila – Informationsstelle Lateinamerika
e. V.
<http://www.ila-bonn.de/artikel/252schurken.htm>
- (4) Symond, P. (2002): Zentralasiatisches
Gasabkommen verdeutlicht die wahren Gründe
für den Krieg in Afghanistan.
<http://www.wsws.org/de/2002/jun2002/gasp-j15.shtml>
- (5) Georg, M. (2001): Pipelines durch Afghanistan.
Zeit-Fragen Nr. 45 vom 12.11.2001, Artikel 20.
http://www.zeit-fragen.ch/ARCHIV/ZF_86b/T20.HTM

- (6) Ahmad Rashid (2001): Taliban – Afghanistans Gotteskrieger und der Dschihad. Droemer, München.
- (7) Abramovici, P. (2002): Dubiose Kontakte Washington und Taliban, in: Le Monde diplomatique vom Januar 2002.
- (8) FT (1996): Financial Times, London, 3. Oktober 1996.
- (9) Le Monde diplomatique vom 5. Dezember 2002.
- (10) Martin, P. (2002): Ölhändler in Afghanistan. USA ernennen Khalilzad zum Sonderbeauftragten – Ein Mann von Unocal. AG Friedensforschung an der Uni Kassel. Veranstalter des Friedenspolitischen Ratschlags.
<http://www.uni-kassel.de/fb5/frieden/regionen/Afghanistan/Khalilzad.html>
- (11) 57 Taktsch, I. (2002): Zentralasien im Spannungsfeld von Gegen-OPEC und Pipeline-Bau Richtung Indien. Zentralasien-Newsletter 2.
<http://www.wostok.de/news/z-2-02/inhaltframe.htm>

- (12) Scheffran, J. (2003): Ein neuer Krieg um Öl. Terror und Energie-Sicherheit. W&F Wissenschaft und Frieden. <http://www.linksnet.de/drucksicht.php?id=1045>.
- (13) 62 IMI (2002): Pipeline von Kasachstan durch Afghanistan. <http://www.uni-kassel.de/fb5/frieden/regionen/Afghanistan/wagner.html>
- (14) Burggraf, J. (1998): Afghanistan: Die Entwicklung seit dem Najibullah-Regime. <http://www.linksnet.de/artikel.php?id=479>
- (15) Bülo, A. (2002): „Da sind Spuren wie von einer trampelnden Elefantenherde“. Der Tagesspiegel von 13.01.02.
- (16) Massarrat, M. (2002): Im Visier: Ölquellen und Öltransportrouten. Wissenschaft & Frieden. 3. Bonn.
- (17) Schuler, C. (2002): Globaler Kapitalismus im „Krieg gegen Terror“, Das Afghanistan-Komplott. http://www.kuturkritik.net/Oekonomie/Globalisierung/text_global.html
- (18) UPI, 27. September 2000.

- (19) Roy, O. (1996): Die Taliban als Wächter der Scharia und der Pipeline. *Le Monde diplomatique*, November 1996.
- (20) Bröckers, M. (2001): Pack schlägt sich, Pack verträgt sich. Die Bush – Bin Laden – Connection, in: *Telepolis* vom 20.11.01 ([wysiwyg://http://www.heise.de](http://www.heise.de)).
- (21) Bröckers, M. (2001a): In Memoriam John O’Neill – der kaltgestellte Jäger Bin Ladens starb im World Trade Center, in: *Telepolis* vom 24.11.01 ([wysiwyg://http://www.heise.de](http://www.heise.de)).
- (22) Salinger, P. & Laurent, E. (1991): Krieg am Golf. Das Geheimdossier. Die Katastrophe hätte verhindert werden können, München.
- (23) Brzezinski, Z. (2001): Die einzige Weltmacht. Amerikas Strategie der Vorherrschaft, Frankfurt a.M.
- (24) Brand, H. (2002): Brisante Pipelines am Kaspischen Meer. In: „Der Tages-Anzeiger“ vom 19.04.2002. AG Friedensforschung an der Uni Kassel. Veranstalter des Friedenspolitischen Ratschlags.

- (25) Wikipedia (2002): Turkmenistan-Afghanistan-Pakistan-Pipeline. Freie Enzyklopädie.
- (26) Oelrich, Ch. (2006): Appelle eines „Abhängigen“: Bush und die Öl-Sucht. N24, 07.Februar 2006.
- (27) Eisenbaum, B. (2005): Guerres en Asie Centrale – Lutte d’influence, Petrole, Islamisme et Mafia 1850-2004, Grasset et fasquelle, Paris.
- (28) Rossignol, G. & Dupaigne, B. (2002): Le Carrefour Afghan. Gallimard, Paris.
- (29) <http://www.asie-centrale.com/article256.html>.
- (30) Spiegel Special (2006): Kampf um Rohstoffe. Die knappen Schätze der Erde. Nr. 5.

پایان